

مقدمه‌ای بر ریاض الشعرا

شریف حسین قاسمی *

ماجرای تألیف تذکره شعرای فارسی، ماجرای کهن است. به اعتقاد ادوارد براون قبل از لباب الالباب محمد عوفی (۶۴۰-۵۷۲ هـ)، تذکره‌های فارسی دیگری نیز به نگارش درآمده بود، اما متأسفانه اثری از آنها بر جای نمانده است^۱. بنابراین به جرأت می‌توان گفت که لباب الالباب اولین تذکره شعرای فارسی است که در سال ۶۱۸ هجری توسط محمد عوفی در هند نگاشته شد. وجود این اثر ارزشمند آن‌چنان مفید و پر برکت واقع شد که در سالها و ادوار بعدی، تذکره‌نویسان دیگری نیز در هند و ایران آثار مشابهی را به زبان فارسی خلق کرده و از خود بر جای گذاشتند.

علی قلی خان متخلص به‌واله و معروف به شش انگشتی^۲ در قرن دوازدهم هجری تذکره‌ای را به نام ریاض الشعرا نگاشت که اکنون توضیحاتی در باب آن از نظر خوانندگان و پژوهشگران می‌گذرد.

شرح حال واله در مثنوی واله و سلطان^۳ و همچنین تذکره‌های دیگری که در زمان حیات وی و پس از آن در هند نوشته شد^۴، آمده است. علاوه بر این، دکتر سید علی

رتال جامع علوم انسانی

* - استاد و رئیس گروه ادبیات فارسی، دانشگاه دهلی.

۱ - لباب الالباب، مقدمه مصحح، چاپ لیدن، ۱۹۰۳ م.

۲ - ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۷۳. ۳ - این مثنوی بعداً معرفی خواهد شد.

۴ - سراج‌الدین علی خان آرزو و عبدالحکیم حاکم لاهوری از شاعران و نویسندگان معاصر واله در هند بودند. این هر دو در آثار خود به نامهای مجمع النفایس و تذکره مردم دیده، شرح احوال واله را نوشته‌اند. پس از آن غلام علی آزاد بلگرامی در خزانه عامره و محمد قدرت‌الله گویاموی در نتایج الافکار و تذکره‌نگاران دیگری نیز به ذکر احوال واله پرداخته‌اند. ولی بیشتر مأخذ آنها مجمع النفایس آرزو و یا تذکره مردم دیده حاکم لاهوری است.

رضانقوی در اثر ارزنده خود به نام تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان و استاد گلچین معانی در کتاب معروف خود با عنوان تاریخ تذکره‌های فارسی به شرح احوال و اله پرداخته و ریاض الشعرا را مورد بررسی قرار داده‌اند. اما از آنجایی که هنگام تألیف این دو اثر مهم درباره تذکره نویسی، کتاب ریاض الشعرا به چاپ نرسیده بود، اطلاعات ارائه شده در مورد واله در این دو اثر کامل نیست. دکتر عبدالغفار انصاری استاد بازنشسته گروه فارسی دانشگاه بهارگلپور، بیهار کتابی با عنوان احوال و افکار و آثار علی قلی خان واله داغستانی^۱ به چاپ رساند. وی برای جمع آوری اطلاعات لازم درباره این شخصیت ادبی زحمات فراوانی را متحمل شد و علاوه بر ریاض الشعرا از منابع متعددی بهره برد، اما چنان که باید، نتوانست ریاض الشعرا را به طور دقیق ارزیابی کند.

این جانب با استفاده از این آثار (تذکره ریاض الشعرا و دیگر منابع موجود و قابل دسترس) به منظور ارائه مطالب جامع تری از زندگی و احوال واله حد اکثر تلاش خود را در بدست آوردن اطلاعات جدیدتری به شرح ذیل بکار برده است:

نواب خان زمان بهادر ظفر جنگ علی قلی خان متخلص به واله شمعخالی لزکی داغستانی^۲ از اولاد عباس عموی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و سلم است.^۳

- ۱ - چاپ سال ۱۹۸۲ م.
- ۲ - داغ به معنی کوه نیز آمده و چون ملک مذکور در کوهسار واقع شده، داغستان نام نهاده‌اند، فرهنگ آندراج.
- ۳ - مجمع النفایس، ص ۸۶؛ خزانه عامره، ص ۴۴۶؛ خود واله درباره نسبت خانوادگی خود در بیت ذیل چنین اشاره کرده است:

دارد ز زلف کسوت عباسیان به بر از دودمان ماست رخ دلستان ما

شمس‌الدین فقیر دوست واله هم در این مورد بیتی دارد که:

شمع است ز دودمان عباس سروی است ز بوستان عباس

(مثنوی واله و سلطان، ص ۱۶)



با آغاز حملات وحشیانهٔ هلاکو خان و از هم پاشی خلافت بنی عباس افراد خانوادهٔ واله همچون «بنات النعش» از هم گسیخته و پراکنده شدند. به گونه‌ای که بعضی از آنها روانهٔ غرب شده، گروهی به حجاز گریختند و بعضی هم روانهٔ شبه قارهٔ هند^۱ شدند که از این میان نیاکان واله به داغستان مهاجرت کردند. در آن ایام طایفهٔ لزکی در آن دیار سکنا داشت، که "بنابر اخوت این خانواده با خلفای عباسیه"^۲ استقبال گرمی از اجداد تازه مهاجر واله به عمل آورد. سران طایفهٔ لزکی، اجداد واله را به شمخالی که همان سلطنت است^۳، برگزیدند و تا هنگام تألیف ریاض الشعرا، بعضی از خویشاوندان واله در داغستان به شمخالی معروف بودند.

شاه عباس صفوی (۱۵۸۸/۹۹۶-۱۶۲۹/۱۰۳۸) و پس از وی شاه صفی (۱۰۳۸/۱۶۲۹-۱۶۴۲/۱۰۵۲) چندین بار به منظور تسخیر داغستان به این سرزمین لشکر کشیدند، اما در هدف خود موفقیتی به دست نیاوردند^۴. از اینرو، با حکام داغستان از در دوستی در آمده و صلاح خود را در رفع خصومت و حل اختلاف دیدند. پادشاه صفوی پس از مصالحه و برقراری روابط دوستانه و مفاهمت آمیز با دستگاه دولتی داغستان از الدار خان شمخال یکی از اجداد واله خواست تا یکی از فرزندان خود را به دربار وی بفرستد. الدار خان نیز پسر کوچک خود به نام الخاص میرزا را به دربار پادشاه صفوی فرستاد. الخاص میرزا تحت نظارت و سرپرستی مستقیم پادشاه پرورش یافت و از آموزش‌های مختلف برخوردار شد و به سرعت مدارج عالی علمی و دولتی را طی کرد و

۱ - واله در ریاض الشعرا، احوال عباس قلی خان داغستانی را مرقوم داشته و گفته است که اجدادش از طبقهٔ لزکی بودند. عباس قلی خان یکی از آن افرادی است که به قول واله به هند آمد و در لاهور بسر برد و همان جا درگذشت.

۲ - خزانهٔ عامره، ص ۴۴۶.

۳ - واله در خاتمهٔ ریاض الشعرا می‌نویسد: "لفظ خلافت به عبارت شمخالی تبدیل یافت".

۴ - در مجمع النقایس (ص ۸۶) آمده: "داغستان چنان ملکی است که قهرمان ایران نادر شاه با آن که تمام مملکت ایران و توران و اکثر از روم را به یک عنان گردش به خاک سیاه برابر کرد، با وجود یساق سه ساله، خوب از عهدهٔ داغستان بر نیامد".

به صفی قلی خان مشهور شد و به بیگلر بیگی ایروان مفتخر گردید. پس از آن، الخاص میرزا به پیشنهاد پادشاه با سلطان نجات بیگم دختر قرا حسن خان استاجلو عقد ازدواج بست که ثمرهٔ این ازدواج دو فرزند پسر به نام‌های نظر علی خان و مهر علی خان و دو فرزند دختر بود. مهر علی خان امیر شکار باشی چهار پسر داشت که محمد علی خان پدر واله کوچک‌ترین آنها بود. از اطلاعاتی که واله در ریاض الشعرا دربارهٔ خانوادهٔ خود ارائه کرده، این‌گونه برمی‌آید که محمد علی خان^۱ دو فرزند پسر به نام‌های مهر علی خان و علی قلی خان واله داشت. مهر علی خان برادر بزرگتر واله بود که بیگلر بیگی ایروان را بر عهده داشت.^۲

هنگام وفات مهر علی بیگ فرزندش محمد علی خان هنوز به سن بلوغ نرسیده بود. از اینرو، برادر بزرگترش لطف علی خان که عموی بزرگ واله و سپهسالار و بیگلر بیگ کل آذربایجان، فارس، کهگیلویه، شوشتر و بنادر عمان بود، تربیت وی را به عهده گرفت. محمد علی کتب رایج آن زمان را آموخت و در خوشنویسی زبانزد خاص و عام شد و در فنون سپاهی گری به مرتبه‌ای رسید که کسی را یارای مقابله با وی نبود. محمد علی در عنفوان جوانی به منصب «یساولی صحبت مجلس بهشت آیین» سرافراز شد و پس از آن به مقام بیگلر بیگی شیروان و گنجه رسید، به‌گونه‌ای که وی در راستای انجام مسؤلیت‌های خود شش ماه از سال را در گنجه و شش ماه دیگر را در شیروان به سر می‌برد. توانایی و استعداد وی در انجام امور محوله آن چنان رضایت بخش بود که بیگلر بیگی ایروان نیز به وی سپرده شد. در سال ۱۱۲۸/هـ ۱۷۱۶ م وی با حفظ بیگلر بیگی ایروان، آذربایجان و قندهار، منصب سپهسالاری ایران را نیز عهده دار شد. محمد علی خان فردی مدبّر بود و رفتاری صمیمانه با زیر دستان خود داشت و به همین خاطر محبوب

۱ - برای احوال مفصل محمد علی خان رک: ریاض الشعرا (مؤلف تذکرهٔ منتخب اللطایف (ص ۴۲۸) اسم پدر واله را مهر علی بیگ لژیکی نوشته است که ظاهراً درست نیست).

۲ - ریاض الشعرا: احوال لطف علی خان و مولانا لوحی.

همگان بود.

سرانجام، هنگامی که محمد علی خان در سال ۱۱۲۸/هـ ۱۷۱۶ م به منظور سرکوبی افغانها از ایروان راهی قندهار بود، در نخجوان به مرض استسقا درگذشت. جنازهٔ وی به نجف اشرف منتقل و در جوار مرقم مطهر حضرت علی بن ابی طالب به خاک سپرده شد.^۱ محمد علی خان صاحب ذوق بود و طبع لطیفی در شاعری داشت. این رباعی وی در صفحهٔ آخر نسخهٔ خطی دیوان شوکت بخارایی (م: ۱۱۰۷ یا ۱۱۱۱ هـ) به خط زیبایی شکستهٔ سراینده ثبت بود که نقل آن در ریاض الشعرا موجود است:

جان تاب ز زلف تابداری دارد دل داغ غم لاله عذاری دارد
تن حسرت تیغ آبداری دارد سرهم سرفتراک سواری دارد

واله داغستانی دربارهٔ لطف علی خان، فتح علی خان، کلب علی خان و حسن علی خان، عموهای خود نیز مطالبی را در ریاض الشعرا نقل کرده است که همگی از دوشمردان برجستهٔ عصر خود بودند. همان‌گونه که قبلاً اشاره رفت، لطف علی خان که پس از درگذشت پدرش به تربیت برادر خود - پدر واله - پرداخته بود، سپهسالار ایران شد. فتح علی خان به سمت وزارت عظمی شاه سلیمان صفی (۱۰۷۷/۱۶۶۶-۱۱۰۵/۱۶۹۴) منصوب و ملقب به صفی قلی خان شد.^۲ کلب علی خان بیگلر بیگ شیروان و حسن علی خان نیز در سپهسالاری کشور نایب برادرش لطف علی خان بود.^۳

واله در روز یکشنبه ۱۷ صفر سال ۱۱۲۴/هـ ۱۷۱۲ م تقریباً سه چهار ساعت از روز برآمده^۴ در اصفهان متولد شد. دو ساله بود که به همراه پدرش که در آن زمان به مقام

۱ - ریاض الشعرا: احوال محمد علی خان. ۲ - همان: احوال فتح علی خان.

۳ - همان: احوال لطف علی خان.

۴ - واله در آخر جنگ (بیاضی که بعداً معرفی خواهد شد) به دستخط خود این عبارت را دربارهٔ وقت و روز و سال و ولادت خود نوشته است: "تولد فقیر و دانایی رموز هیچ مدانی علی قلی داغستانی روز یکشنبه ۱۷ صفر المظفر تخمیناً سه چهار ساعت از روز برآمده سنه ۱۱۲۴ هجری".



بیگلر بیگی ایروان برگزیده شده بود، به ایروان رفت. گفته شده است که پس از مرگ محمد علی خان پدر واله در سال ۱۱۲۸ هـ/ ۱۷۱۶ م مهر علی خان برادر بزرگتر واله جانشین پدر شد.^۱

پس از مرگ محمد علی خان خانواده‌اش به همراه واله به اصفهان مراجعت کرد. واله در سال ۱۱۲۹ هـ/ ۱۷۱۷ م یعنی در شش سالگی به مکتب رفت، درسهای سنتی چون قرآن و ادبیات فارسی را فرا گرفت. واله در ریاض الشعرا تنها به یکی از استادان خود به نام میرزا محمد تبریزی اشاره کرده است که کتابهایی چون کلیات امیر علی شیر نوایی و چند رساله معما و خط نستعلیق (به قول واله نسخ تعلیق) را نزد وی فرا گرفت.^۲ واله آن چنان که در آن دوره مرسوم بود، نتوانست تحصیلات خود را تکمیل کند و خود از این بابت چندین بار اظهار تأسف کرده است. وی در ضمن ذکر احوال ملا ابراهیم حسین چنین می‌نویسد:

”مانند راقم حروف از علوم بی بهره بود“^۳.

به هر حال واله با زبان ترکی کاملاً آشنا بود و اشعار ترکی امیر علی شیر نوایی را می‌خواند و در ریاض الشعرا آنها را نقل کرده است.

در سال ۱۱۳۳ هـ/ ۲۱-۱۷۲۰ م واله هنوز به سن نه سالگی نرسیده بود که عموی پدرش اعتماد الدوله فتح علی خان از منصب وزارت سلطان حسین میرزا (۱۱۳۵/۳-۱۷۲۲-۱۶۹۴/۱۱۰۵) برکنار شد و به دستور پادشاه در چشمانش میل گذاخته فرو کرده، نابینایش ساختند. در اندک مدتی، دیگر افراد خانواده‌اش نیز از سمتهای مختلف دولتی اخراج شدند و بدین سان احوال این خانواده با از دست رفتن

۱ - واله در ذیل معرفی میرزا محمد کریم می‌گوید که در هنگام وفات پدر خود، پنج ساله بود.

۲ - ریاض الشعرا: احوال لطف علی خان. ۳ - همان: احوال میرزا محمد.

۴ - همان: احوال ملا ابراهیم حسین، این بیت واله هم در این ضمن باید مورد توجه قرار گیرد:

تحصیل علم و دانش خوش بود لیک واله عشق جنون طبیعت فرصت نداد ما را



واله در ایام کودکی با خدیجه سلطان دختر عموی خود (حسن علی خان) پیمان نامزدی بسته بود، اما بنا به دلایلی (شرح این ماجرا بعداً خواهد آمد)، موفق به ازدواج با وی نشد. داستان عشق واله با خدیجه سلطان زبازد خاص و عام بود و اسباب شرمندگی واله را باعث شده بود. به همین دلیل واله از شاه تهماسب دوم اجازه گرفت که اصفهان را ترک گوید.

واله به شیراز منتقل شد و دو سه ماهی را در آنجا گذراند و سپس برای سفر به هند روانه سواحل خلیج فارس شد. اما در آن ایام دریای عمان توفانی بود و امکان سفر از طریق دریا میسر نگشت. لذا وی مدت هشت - نه ماه انتظار کشید و در سواحل دریا سرگردان ماند. واله به علت بدی آب و هوا به کرمان رفته و در فصلی دیگر به بندر عباس مراجعت کرد.^۱ خود او در این باره می‌گوید:

"بالاخره هلال محرم سفینه بختم در ساحل افق شام هندوستان طالع گردید".

به هر حال واله در سال ۱۱۴۶ هـ/ ۴-۱۷۳۳ م وارد هند شد.^۲ نته (واقع در سند) اولین محل در شبه قاره بود که وی قدم در آن گذاشت. او از آنجا به خدا آباد (لرکانای فعلی) و سپس به بهنگر رفت و در ادامه سفر پس از مدتی اقامت در ملتان دو سال ۱۱۴۷ هـ/ ۵-۱۷۳۴ م به لاهور رسید.^۳ نهایتاً واله پس از اقامتی کوتاه در لاهور وارد شاهجهان آباد شد.

ابتدا قرار بر این بود که شیخ علی حزین لاهیجی نیز در این سفر با واله همراه باشد، اما شیخ تصمیم گرفت مدتی نزد میرزا اسماعیل زمین داور، حاکم بندر عباس بماند و به همین خاطر عزم خود را در سفر به هند به تأخیر انداخت. به هر حال، میرزا محمد فاضل فرزند میرزا محمد باقر صدر و ملا علی اکبر سودا در این سفر با واله همراه

۱ - ریاض الشعرا: احوال آقایی سخن و حزین. ۲ - همان: احوال میرزا محمد علی سخای لاری.

۳ - همان: احوال آفرین.



شدند.^۱

به محض ورود واله به شاهجهان آباد (دهلی فعلی) محمد شاه گورکانی (۱۷۱۹/۱۱۳۱-۱۷۴۸/۱۱۶۱) و امرایش از وی استقبال کرده "تفقدات از حد افزون و نوازشات گوناگون نمودند". درباریان محمد شاه گورکانی از واله دعوت کردند تا به حضور پادشاه برسد. اما واله به علت بی بضاعتی و شرایط نامساعد خود این دعوت را نپذیرفت. سرانجام با فرمانهای پی در پی واجب الاذعان شاهی و اصرار برهان‌الملک بهادر سعادت خان نیشابوری استاندار اوده و بخشی‌الملک روشن‌الدوله ظفر خان بهادر و حکیم‌الملک معصوم علی خان، به خدمت پادشاه گورکانی شرفیاب شد و به منصب چهار هزاری^۲ دو هزار سوار تعیین و نوبت و خلعت و جیفه مرصع و چند زنجیر فیل و جاگیر (املاک) و پول نقد و خدمت میر توزکی^۳ به وی اهدا شد.^۴ دیری نگذشت که واله در دربار محمد شاه گورکانی صاحب اعتبار گشت. باید یادآور شد در حین جنگ بین سپاهیان ایران و هند، واله که از سوی پادشاه هند در جنگ شرکت داشت، توسط لشکریان نادر دستگیر شد. اما نادر وی را به دلیل سوابق درخشان و شایستگی خود و خانواده‌اش رها ساخت.^۵

با روی کار آمدن احمد شاه گورکانی (۱۷۴۸/۱۱۶۱-۱۷۵۴/۱۱۶۷) واله به منصب شش هزاری ارتقای مقام یافت و ملقب به خان زمان بهادر ظفر جنگ شد. پس از آن واله در عهد سلطنت عالمگیر ثانی (۱۷۵۴/۱۱۶۷-۱۷۶۰/۱۱۷۴) اوده را به سوی دهلی ترک گفت تا وضعیت و کارهای استانداری شجاع‌الدوله پسر صفدر جنگ را سر و سامان

۱ - ریاض الشعرا: احوال سودا و میرزا محمد فاضل.

۲ - Beale در *Oriental Biographical Dictionary* می‌نویسد که واله منصب پنج هزار سوار داشت.

۳ - حاکم لاهوری می‌گوید (ص ۱۰۱) که وی به منصب چهار هزار سوار نیز گردید و میر توزک دوم شد.

۴ - تا اینجا بیشتر اطلاعات از ریاض الشعرا بویژه خاتمه آن اخذ شده است.

۵ - ریاض الشعرا: احوال دانشمند خان حیرت.



دهد. در این هنگام بود که به توصیه عمادالملک^۱ غازی‌الدین خان (۱۱۴۸ هـ/ ۱۷۳۵ م - ۱۲۱۵ هـ/ ۱۸۰۱ م) پسر امیرالامرا فیروز جنگ فرزند نواب میر قمرالدین آصف جاه^۲ (م: ۱۱۶۱ هـ/ ۱۷۴۸ م) به منصب هفت هزاری ترفیع یافت^۳. متأسفانه واله فردی تند مزاج و عصبی بود و همین تند مزاجی باعث محروم شدن وی از امتیازات دولتی گشته و او را در شرایط نامساعد اقتصادی قرار داد، به گونه‌ای که نتوانست به وعده خود برای کمک مالی به دوستش صاحب تذکره مردم دیده عمل کند^۴.

واله در حالی که «تند مزاج» بود ولی «در آشنا دوستی و جانب داری و اخلاص، یکه روزگار بود و در میدان شجاعت و دلآوری بی همتا شهسوار»^۵. وی با بسیاری از شاعران، عارفان و ادیبان روابط صمیمانه برقرار کرد و هنگام اقامت در لاهور شاه آفرین، شاعر و عارف هم عصر خود را که از امور دنیوی گذشته و انزوا اختیار کرده بود، به منزلش دعوت کرد. اگرچه واله و سراج‌الدین علی خان آرزو روابط صمیمانه‌ای با یکدیگر نداشتند، اما واله با وی نیز ارتباط برقرار کرد. چنان‌که خود آرزو می‌گوید: «در این بی‌کسی‌ها که هجوم آورده، آنقدر عطوفت فرمود که از حیژ تقریر و تحریر بیرون است»^۶.

عبدالحکیم لاهوری مؤلف تذکره مردم دیده نیز با واله مناسبات حسنه‌ای داشت. واله سروده‌های خود را در حضور عبدالحکیم لاهوری می‌خواند. و «گاه می‌شد که از اول شام تا نصف شب گرم غزل خوانی می‌بود».

۱ - عمادالملک وزیر احمد شاه گورکانی و عالمگیر ثانی بود. او بعداً با گنا بیگم دختر واله ازدواج کرد که گزارش مختصر آن در ادامه خواهد آمد. ۲ - مؤسس سلطنت آصفیه حیدرآباد.

۳ - نتایج الافکار، ص ۷۵۳؛ خزانه عامره، ص ۴۴۹، و آزاد بلگرامی در این مورد چنین اشاره می‌کند که: «واله در هندوستان بر صدر امارت بسر می‌برد».

۴ - تذکره مردم دیده، ص ۱۰۱.

۵ - مجمع النفایس (ص ۸۶)، حاکم لاهوری نوشته است: «واله آدم خوش معاش و خوش پوش و خوش صحبتی بود»؛ تذکره مردم دیده، ص ۱۰۱. ۶ - مجمع النفایس، ص ۸۶.



باری واله، عبدالحکیم و آرزو همزمان در اوده بسر برده و گاهی دور هم جمع شده و دیداری تازه می‌کردند. واله با میر شمس‌الدین فقیر (م: ۱۱۸۳/هـ ۱۷۶۹ م) که داستان عشق او با خدیجه را در مثنوی واله و سلطان به رشته نظم کشیده بود، نیز روابط دوستانه‌ای داشت.

قبلاً گفته شد واله با سقوط سلطنت صفویه و روی کار آمدن افغانها در ایران و پس از نجات از رفتار خشونت آمیز حاکمان جدید ایران و نشنیدن طعن و تشنیع آشنایان و اقوام به خاطر رسوایی و ناکامی اش در عشق خدیجه سلطان به هند گریخته بود. وی در سرزمین شبه قاره با رفتار محبت آمیز شاهان و دولتمردان روبرو و از حمایت آنها بهره‌مند شد. با این وجود وی از زندگی خود در هند رضایت نداشت. البته وی فردی نا شکر نبود، ولی همیشه برای وطنش ایران احساس دلتنگی می‌کرد. وی تمایل داشت تا به هر صورتی که ممکن باشد به ایران برگردد. او بر حال آنهایی که به ایران بر می‌گشتند، حسرت می‌خورد. در ریاض الشعرا آمده است که شاه نظر بیگ قمشه‌ای در دوره سلطنت شاهجهان گورکانی به هند آمد، اما از آب و هوا و گرمای سوزان هند دل زده شد و با پای پیاده به اصفهان برگشت. واله با خواندن احوال وی، مراجعت قمشه‌ای به اصفهان را این‌گونه با حسرت یاد می‌کند: "خوشا به حالش، کاش من هم این توفیق را می‌یافتم". واله حتی میرزا شرف‌الدین قمی را که همیشه از وی می‌خواست به ایران برگردد، تشویق می‌کرد که در مراجعت او به وطن «مبالغه و سماجت» به خرج دهد و به قول خود واله برای این کار "او را بر خود محصل گماشته‌ام". واله قلباً زندگی در هند را دوست نداشت و معتقد بود، آنهایی که ایران را ترک گفته و به هند آمده‌اند، دیوانه مطلق اند.^۱

۱- واله در احوال ملاً قاسم دیوانه مشهدی می‌نویسد: "در هند به اضافه دیوانه مشهور شد. آری مگر وجه آن لقب این بوده باشد که اصفهان را گذاشته به هند آمده است. در این صورت گنجایش این دارد که او را دیوانه مطلق گویند".

چنان که قبلاً سخن رفت، واله از تحصیلات رسمی کامل برخوردار نشده بود، اما به قول آرزو "هر چند از علوم ظاهری بهره‌ای ندارد، اما از جهت صفای ذهن و تتبع کتب، از اکثر مطالب آگاهی دارد و بیشتر مقدمات مستحضر اوست، علی‌الخصوص تصوف که از برکات تصفح و توجه اولیا و صحابه به توحید حقیقی پی برده و عالم را حقیقت واحد شمرده، در مقدمه تلك امة قد خلت لهما ما کسبت و لکم ما کسبتم و لا تسألون عما کاتوا یعملون^۱ گویان، دست از تعصب و تعنت شیعه و سنی برداشته، بزرگان هر دو طریق را به خوبی یاد کرده و می‌کند و از طعن و تشنیع که شیوه فشریان بیهوده گوشت، مدام بر حذر می‌باشد". آرزو در جهت تأیید این نظر خود به ذکر این رباعی از واله پرداخته است:

دیدیم نزاع سنی و شیعه لقب کاموخته‌اند کیش چهل از ام و آب
هرجا که خوری است کنیتش شیعه بود هرجا که سگی است سنی اش هست لقب
واله خود صوفی نبود ولی معتقد به عرفان و عارفان بود^۲ و به آنها ارجح می‌نهاد. واله یک بار به زیارت مزار روزبهان بقلی در شیراز رفت. در آنجا حاجی نصیر درویش که از بزرگان سلسله روزبهانیه بوده، رشته‌ای از پشم شتر بر روی قبر شیخ روزبهان مالیده به کمر او بسته بود و واله از کرم الهی امید داشت که به یمن توجه روحانیت شیخ و دست مبارک حاجی نامبرده رشته علایق دنیوی بالمره از پای خاطر او گسسته گردد^۳. واله در دهلی برای زیارت مقبره صوفی معروف چشتیه حضرت شیخ نظام‌الدین اولیا (م: ۵۷۲۵/۱۳۲۵ م) رفته^۴ و همچنین باری برای زیارت مزار شیخ شرف‌الدین، عازم بانسپت شده بود^۵.

۱ - قرآن، ۱۳۲/۲، ترجمه: آن گروه که درگذشتند هر کار نیک و بد کردند برای خود و شما هم هر چه کنید برای خویش خواهید کرد و شما مسئول کار آنها نخواهید بود.

۲ - واله در بی‌بی گفته است:

صرا ای دوستان صوفی مدانید نهام صوفی غلام صوفیان‌ام

۳ - ریاض الشعرا: احوال شیخ روزبهان بقلی. ۴ - همان: احوال شیخ نظام‌الدین اولیا.

۵ - همان: احوال شیخ شرف‌الدین بانسپت.

چنان که قبلاً اشاره شد، واله در هند برای مقام اعلای خود در شعر فارسی مورد احترام معاصرین خود قرار گرفته بود. نظر به همین مرتبه واله، میر محمد عظیم ثبات اشعار خود را برای اصلاح در حضور واله می‌خواند و می‌خواست که در احوال او این خصوصیت هم ذکر شود^۱.

به هر حال، نمی‌توان از حوادث پیش آمده که زندگی واله را شدیداً تحت تأثیر و دگرگونی قرار داد، نادیده و بی‌تفاوت گذشت که مهم‌ترین آن قصه عشق وی با عموزاده اش خدیجه سلطان است. در اینجا لازم است خلاصه‌ای از قصه این عشق غم‌انگیز برای آگاهی خوانندگان آورده شود^۲:

پیش از این گفته شد که خدیجه سلطان دختر حسن علی خان عموی واله بود. واله و خدیجه همدرس بودند. در همان ایام این دو عاشق یکدیگر شده و به نامزدی هم در آمدند. هنگامی که افغانها اصفهان را فتح کرده و به تصرف خود در آوردند، مادر خدیجه سلطان به مادر واله پیشنهاد کرد که هر چه زودتر ازدواج این دو عاشق دلباخته بدون تشریفات رسمی صورت پذیرد. اما مادر واله بنا به دلایلی از آن سر باز زد. در این اثنا کرم داد، غلام محمود افغان خدیجه سلطان را به زور به نکاح خود در آورد. دیری نپایید که اصفهان دوباره به دست صفویان افتاد و حکومت افغانها در سال ۱۱۴۲ هجری منہزم گشت. افغانها پس از تحمل شکست به فارس و کرمان گریختند. این پیش آمد جانفرسا برای واله غیر قابل تحمل بود. طعن و ملامت دوستان و خویشاوندان نیز او را به ستوه آورده بود. در این ایام پر آشوب کرم داد شوهر خدیجه به طور نامعلومی کشته شد. پس از آن نادر شاه افشار خدیجه سلطان را بدون نکاح به تصرف خود در آورد. نادر پس از مدتی خدیجه سلطان را به ازدواج نجف قلی بیگ حاکم یزد که پسر عمه خدیجه بود،

۱ - ریاض الشعرا: احوال میر محمد عظیم ثبات.

۲ - این داستان را شمس‌الدین فقیر دهلوی در کتابت واله در مثنوی واله و سلطان به نظم کشیده است.



درآورد. نجف قلی بیگ نیز پس از مدتی به دست مردم کشته شد. پس از آن صالح خان -قاتل نادر شاه- با خدیجه پیمان زنا شویی بست. اما صالح خان نیز پس از مدتی به دست کریم خان زند به قتل رسید. سپس میرزا احمد وزیر اصفهان با خدیجه سلطان ازدواج کرد. در همین اثنا بود که واله میرزا شریف را از هند به ایران فرستاد تا خدیجه را به هند بیاورد. اما میرزا شریف از ترس جان، هدف خود را به اطلاع میرزا احمد نرساند. دیری نگذشت که کریم خان زند میرزا احمد را نیز به قتل رسانید. بالاخره خدیجه پس از طی یک زندگی زجر آور تصمیم گرفت به هند سفر کند. او در سر راه خود به هند وارد کربلا شد و از آنجا به بصره رفت و سرانجام در راه کرمانشاهان درگذشت. جسدش را به کربلا برده و در همانجا دفن کردند^۱. وفات وی در سال ۱۱۶۳ هجری اتفاق افتاد^۲.

واله در طول زندگی خود در هند هرگز خدیجه را به فراموشی نسپرد و با وی از طریق ارسال نامه در ارتباط بود. یکی از نامه‌های واله در مثنوی واله و سلطان نقل شده است که زنی به نام سبحانه آن را به خدیجه رسانده بود^۳.

۱ - علاوه بر خود واله همه سوانح نگاران واله، به عشق او با خدیجه اشاره کرده‌اند، رک: احوال واله در مجمع النفايس، خزانه عامره، سفینه هندی، نتایج الافکار، مجمع الفصحا، مخزن الغرایب، زنان سخور، ج اول و غیره.

۲ - یکی از نسخ خطی مثنوی واله و سلطان در کتابخانه جعفر سلطان القزلباش تبریزی وجود دارد که آن را محمد رضا در ۱۱۶۰ هجری در هند استنساخ کرده بود. ابیاتی چند به دستخط واله و خدیجه سلطان در این نسخه دیده می‌شود و مهرهای واله و خدیجه هم روی آن ثبت است. بنابراین خدیجه تا این سال زنده بود. رک: ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۷۴؛ علاوه بر این میرزا محمد و سی. اسپرینگ ریس (C. Spring Rice) این مثنوی را از نسخه‌ای به انگلیسی ترجمه کرده که محمد رفیع آن را در ۱۱۶۳ هجری کتابت کرده بود. مهرهای واله و خدیجه سلطان روی این نسخه هم ثبت است که نشان می‌دهد خدیجه در ۱۱۶۳ هجری در قید حیات بود. این ترجمه انگلیسی در لندن به نام *The Story of Valah and Hadijah* در ۱۹۰۳ م به چاپ رسیده است. هم رک: احوال و افکار و آثار علی قلی خان واله داغستانی، ص ۹-۱۳۸.

۳ - مثنوی واله و سلطان، ص ۱۸۰.



واله علی‌رغم عشق و علاقه‌ای که به نامزد خود خدیجه سلطان داشت، در سال ۱۱۵۰ هجری در هند با رقاصه‌ای به نام رام جنی وصلت کرد. البته خود واله به این ازدواج اشاره‌ای نکرده است، ولی میر شمس‌الدین فقیر از دوستان صمیمی واله که قصهٔ عشق وی را در اثری منظوم به نام مثنوی واله و سلطان به قلم کشید، در دو قطعهٔ تاریخ^۱ این ازدواج را تایید کرده است:

قطعهٔ اول:

زین جشن عروسی سراپا امید از عیش ابد به گوش جان داد نوید
 کردم چو بیان سال تاریخش را دل گفت «وصال مشتری با ناهید»
 ۱۱۵۰

قطعهٔ دوم:

زین جشن عروسی سعادت انجام سلک گهر عیش پذیرفته نظام
 تاریخ به قانون معما گفتم خورشید قران یافته با ماه تمام

حاصل ازدواج واله با این زن دختری بود به نام گُنا بیگم^۲. این مادر و دختر هر دو شاعر بودند^۳. گُنا بیگم را "خیران بصیر و بصیران خبیر، گل رعنا ی گلستان صوری و معنوی" می‌خواندند^۴. بعضی هم او را "عقیقهٔ مریم شمیم و در رتبهٔ حسن و نزاکت و انداز فهم و فراست، یکتای عصر"^۵، «زنی از دو دمان عفت»^۶ و در "سلیقهٔ شاعری زیب‌النسای مجلس نکته دانی و در حاضر جوابی نور جهان ثانی"^۷ و "در عظمت و وقار همسنگ

۱ - این هر دو قطعه در نسخهٔ خطی دیوان فقیر در کتابخانهٔ خدابخش، بانک پور، شماره ۴۱۲، منقول است.
 ۲ - راقم حروف مقاله‌ای مفصل دربارهٔ احوال و آثار گُنا بیگم به زبان اردو با عنوان گُنا بیگم: فارسی و اردو کی ایک شاعره نوشته است که در ارمغان علمی، مجلس ادبیات مشرق، لاهور، در سال ۱۹۹۸ م به چاپ رسیده است.

۳ - رک: تاریخ مظفری، ورق ۸-۴۷؛ تذکرهٔ بهار بیخزان، ص ۸۳.

۴ - صبح گلشن، ص ۳۵۰.

۵ - طبقات سخن، ص ۲۹۶.

۶ - گلشن بی خار، ص ۲۳۹.

۷ - تذکرهٔ بهار بیخزان، ص ۸۲.



کوه^۱ می‌دانستند. او تا حدی نازک اندام بود که می‌شد وی را در «چند آثار گل» وزن کرد^۲ و به این خاطر ملقب به نو سیری (کسی که نه سیر وزن دارد) بود.

گنابییگم با عمادالملک غازی‌الدین خان فیروز جنگ متخلص به نظام (۱۱۴۸ هـ/ ۱۷۳۵ م - ۱۲۱۵ هـ/ ۱۸۰۱ م) فرزند میر محمد پناه بن آصف جاه ازدواج کرد^۳. ثمره این ازدواج دو پسر بود، که یکی از این دو در زمان حیات والدین خود درگذشت. فرزند دیگر نصیرالدوله نام داشت و ناظم تخلص می‌کرد^۴. عمادالملک پس از فوت فرزندش کسی را برای احوال بررسی نزد همسرش گنابییگم فرستاد و در جواب، این بیت را به عنوان پاسخ دریافت کرد:

از حال ما میرس که دل چاک کرده‌ایم لخت جگر بریده ته خاک کرده‌ایم^۵

گنابییگم در سال ۱۱۸۹ هجری / ۱۷۷۵ میلادی دار فانی را وداع گفت و در محلی به نام نورآباد از توابع دهولپور در سه کیلومتری چولا سرای واقع در ایالت اوتار پرادش به دامان خاک سپرده شد^۶. ماده تاریخ وفات وی «آه غم گنابییگم» است.

۱ - صبح گلشن، ص ۳۵۰.

۲ - مفاتیح الریاست، ورق ۸۲ ب، عبدالباری آسی در تذکرة الخواتین (ص ۲۵۱) نوشته است که گنابییگم تا حدی نازک اندام بود که دختری نه ساله به نظر می‌آمد و وزنش برابر با نهصد روپیه بود. (قبلاً دو هند با سکه نقره‌ای روییده وزن‌کشی می‌کردند).

۳ - مفاتیح الریاست، ورق ۸۲ ب، عمادالملک رزیر با نفوذ و قدرتمند احمد شاه گورکانی و عثمان‌گیر ثانی بود. برای احوال مفصل عمادالملک رکن تاریخ عمادالملک تألیف عبدالقادر خان جایی، نسخه خطی کتابخانه خدیبخش، پتنا، شماره ۶۱۵.

۴ - از جمله دو تنمردان قدرتمند عصر خود بود. به فارسی شعر می‌سرود. نسخه خطی دیوانش در کتابخانه موزه بریتانیا، به شماره OR ۲۱۶ مشتمل بر تقریباً ده هزار بیت موجود است، برای احوال مفصل او رکن: مخزن الغرایب، ج ۲، ص ۹۴۴ تاریخ عمادالملک، ص ۲-۳۱.

۵ - تذکرة منتخب اللطایف، ص ۳۴۳. مؤلف این تذکره می‌نویسد که مصرع ثانی این بیت از استاد است. شاید تضمین کرده باشد. این واقعه در تذکرة نسوان هند (ص ۲۷) هم نقل شده است.

۶ - Oriental Biographical Dictionary، ص ۱۴۶. پرفسور عبدالغفار انصاری مؤلف احوال و افکار و آثار علی قلی خان واله داغستانی از مزار گنابییگم دیدن کرده است.



علی قلی خان واله داغستانی اصفهانی نیز سرانجام در سال ۱۱۷۰ هـ/ ۱۷۵۶ م در سن چهل و شش^۱ سالگی به مرض حبس‌النبول^۲ در شهری از توابع اوده (واقع در ایالت اوتار پرادش) و به قول بعضی دیگر در دهلی رخت از این جهان فانی بریست^۳.

صاحب تذکره مردم دیده که از نزدیکان واله بود، سال وفات او را از این ماده تاریخ گرفته است: «پیوست به رحمت واله»، میر غلام علی آزاد بلگرامی این ماده تاریخ را در قطعه ذیل گنجانیده است:

ظفر جنگ امیر گهر سنج معنی به حکم قضا از جهان کرد رحلت

طلب کرد دل سال تاریخ فوتش خرد گفت: پیوست واله به رحمت^۴

شیخ گلشن علی جونپوری شاگرد شمس‌الدین فقیر^۵ که برای مدت چهار سال با واله کار کرده^۶ و تا آخر زندگی واله با وی بود^۷، در اثر خود به نام مثنوی صورت الحال^۸ وفات واله را در شهر دهلی و در سال ۱۱۶۹/ ۱۷۵۵ قید کرده و برایش این ماده تاریخ را

۱ - تذکره مردم دیده، ص ۱۰۱.

۲ - تنها صاحب منتخب اللطایف است که علت درگذشت واله را ذکر کرده است. منتخب اللطایف، ص ۲۲۷.

۳ - عقد ثوبا، ص ۷۶. ۴ - گل رعنا، ورق ۲۱۲.

۵ - همان، ص ۲۱۲.

۶ - ریاض الشعرا، احوال شیخ گلشن علی جونپوری که خوش نویس هم بوده و نسخه خطی ریاض الشعرا را که اساس کار است، استنساخ کرده است. علاوه بر ریاض الشعرا برای احوال مفصل گلشن علی رکن: نتایج الافکار، ص ۱۹۷، گل رعنا، ورق ۲۱۲. گلشن علی بعد از درگذشت واله با بنده علی خان و قیصرانکن خان پسر غیرت خان همراه شد. او از دهلی به جونپور و سپس به شمس‌آباد رفت و در آن جا با سید بصالت جهان به خدمت پرداخت و در همین شمس‌آباد صورت الحال را سرود. رکن: ریو، ج ۲، ص ۷۱۵.

۷ - رکن: ریو، ج ۲، ص ۷۱۵. در آخر این نسخه سرگرد ویلیام یون William Yule عبارتی به انگلیسی نوشته که ترجمه‌اش بدین قرار است: علی قلی واله در دهلی در سال ۱۱۶۹/ ۱۷۵۵ بعد از شش روز بیماری درگذشت.



ساخته^۱ است:

با درد و عشق واله، از این جهان جدا شد

از قطعه تاریخ ذیل نیز چنین برمی آید که واله در سال ۱۱۶۹ هجری بدرود حیات گفت:

از جهان چون کرد واله انتقال در جوار رحمت حق گشت جاش

از پی تاریخ او گفتم به فکر هاتفی گفت: بیامرزد خداهش^۲

چنان که پیش از این گفته شد، شیخ گلشن علی جونپوری با واله روابط صمیمانه‌ای داشت و همراه او بسر می برد و واله نیز گلشن علی جونپوری را «عزیزالقدر»^۳ خطاب می کرد. بنابراین، به نظر می رسد طبق گفته گلشن علی سال وفات واله همان ۱۱۶۹ هـ باشد.

از جمله ذیل که کسی بعداً بر حاشیه ورق ۴۷۳ ب در نسخه خطی خدابخش (که اساس تصحیح است) افزوده، بدست می آید که واله در ماه رجب ۱۱۶۹ هجری دارفانی را وداع گفت:

«نواب علی قلی خان واله مرحوم در سنه یک هزار و یک صد و شست و نه اتفاق افتاد، غره رجب».

واله علاوه بر ریاض الشعرا آثار دیگری را نیز به شرح ذیل از خود بر جای گذاشته است:

- ۱ - گلشن علی جونپوری مرثیه‌ای بر وفات واله سروده بود که روی صفحه‌ای در نسخه خطی ریاض الشعرا موجود در کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره، شماره ۵۱۰۳ نقل گردیده است. این ماده تاریخ از همان مرثیه گرفته شده است.
- ۲ - این قطعه در نسخه خطی ریاض الشعرا که دارای مرثیه واله از گلشن علی جونپوری است، ذیل همان مرثیه نقل شده است. امکان دارد که این قطعه هم از جونپوری مذکور باشد.
- ۳ - واله در ترجمه مولانا جلالی هندی، گلشن علی جونپوری را «عزیزالقدر» خطاب کرده است.

۱- دیوان شعر^۱ که شمس‌الدین فقیر دوست واله آن را در سال ۱۱۵۷/۱۷۴۴ جمع آوری کرد. این دیوان مشتمل بر هفت هزار بیت است.^۲ واله شاعری بود خوش قریحه. او در ریاض الشعرا در مورد سبک شعری خود چنین می‌گوید که، تا وقتی دیوان بابا فغانی را ندیده، و در آن تعمق نکرده بود، از شعر چیزی نمی‌فهمید. به قول خودش:

"تا پی به روش او (بابا فغانی) نبردم، شعر نتوانستم گفت..."^۳

سراج‌الدین علی خان آرزو معاصر و دوست واله که خود منتقدی صاحب نظر بود، درباره شعر واله این گونه نظر می‌دهد:

"چون در عشق که مبدأ معرفت و لب لباب دنیا و آخرت است، مستهلک و منهمک است، تمام دیوانش از وقایع عشق و اسرار عرفان مملو است."

اگر چه واله در اشعارش خود را پیرو سبک بابا فغانی می‌داند، اما آرزو در زمینه تفاوت بین سبک بابا فغانی و سبک واله چنین می‌گوید:

"اشعارش با کمال سلاست و بلاغت اکثر تتبع بابا فغانی است، بلکه اگر به چشم دقت نظر کرده آید، چاشنی ای که در کلام اوست، در شعر بابا نیست؛ زیرا که این

همه مقدمات تصوف بابا را کم دست داده"^۴ و مطالعات فرنگی

حاکم لاهوری شعر واله را چنین ارزیابی می‌کنند:

"اکثر به روش و طرز شعرای قدیم شعر می‌سرود و شعر وی پر درد و لذت است"^۵.

۱- برای نسخ خطی آن رک: کتابخانه بادلین، ۱۱۸۲؛ اته، ۱۷۰۸، آصفیه، ج ۱، ص ۷۳۷، شماره ۳۴۵. کتابخانه رضا رامپور، شماره ۳۹۹ م (دو نسخه)، ذخیره حیب گنج، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره، شماره ۴۷۰۱۱۵ و غیره

۲- این رقمی است که حاکم لاهوری در تذکره مردم دیده. ص ۱۰۱ ذکر کرده است، اما رضا قلی خان هدایت در مجمع الفصحا، ج دوم، ص ۵۵۸ تعداد ابیات را چهار هزار نوشته است.

۳- ریاض الشعرا: احوال بابا فغانی. ۴- مجمع النفايس، ص ۸۶.

۵- تذکره مردم دیده، ص ۱۰۱.

علاوه بر این، تذکره نگاران دیگری نیز از فصاحت و بلاغت و اله در شعر سرایی تمجید و ستایش کرده‌اند^۱. لازم به ذکر است که واله به ترکی نیز شعر می‌سرود که بعضی از آنها در ریاض الشعرا نقل شده است^۲.

عبدالحکیم حاکم لاهوری به نقل از مولوی محمود کشمیری پیش آمدی را ذکر کرده که شذحاکمی از علاقه‌مندی شدید واله به شعر سرایی است. واله در واپسین لحظات زندگی نیز در فکر شعر سرایی بود. در آن وقت ملا عبدالله به عیادت واله رفته و وی را سرگرم شعر سرودن یافت و به وی گفت: "کدام وقت شعر است؟ کلمه باید خواند و ایمان تازه باید کرد". اما واله بلافاصله در جواب این رباعی را سر داد:

گر جان رودم ز تن نخواهم مردن و در خاک شود بدن نخواهم مردن
گویند علی قلی بمرده این غلط است اوهام تو مرده، من نخواهم مردن

۲- مثنوی میرزا نامه که داستان عشق میرزا شیرافکن در آن تعریف و توصیف شده است^۳.

۳- نجم الهدی که اثری مذهبی و عرفانی است و به اشتباه منسوب به واله است. در حالی که سراینده اصلی آن سید محمد موسوی متخلص به واله (م: ۱۱۸۴) است که از خراسان به حیدرآباد و از آنجا به ارکات (در هند جنوبی) به دربار والجاهلی‌ها راه یافته بود. او این اثر را در سال ۱۱۴۹ هـ در حیدرآباد سروده است^۴.

۴- واله نامه‌هایی را نیز به نظم و نثر نوشته که یکی از آنها در پایان نسخه خطی ریاض الشعرا نقل شده است^۵. علاوه بر این، سه نامه منظوم او به شیخ علی حزین،

۱ - عقد ثریا، ص ۷۶، خلاصه الافکار، ورق ۲۱۸.

۲ - رک: خاتمه ریاض الشعرا، ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۷۳.

۳ - رک: ایوانف، ۸۵۶.

۴ - برای احوال و آثار مشعل سید محمد موسوی واله رک: *Arabic & Persian in Carnatic* ص ۷۴-۱۶۳، فهرست نسخ خطی فارسی، ج ۱، کتابخانه خدابخش، بانک پور، پنهان، ص ۱۸۱.

۵ - این نامه در نسخه خطی دیوان واله در کتابخانه رضا، رامپور وجود دارد.

خدایچه سلطان^۱ و وزیر الممالک ابوالمنصور خان بهادر صفدر جنگ^۲ بر جای مانده است که بیانگر چگونگی مناسبات نگارنده با مکتوب الیهیم است.

۵- بیاض واله داغستانی^۳: این بیاض به دستخط خود واله در کتابخانه ایوان غالب، در دهلی نو نگهداری می‌شود. این نسخه در وضعیت سالمی قرار ندارد. اوراق جابجا شده و خواندن بعضی مطالب هم مشکل است. واله در این بیاض انتخاب کلام تعدادی از شعرای فارسی و نثر نگاران را در ۱۱۴۸ هـ/ ۶-۱۷۳۵ م به درخواست حکیم الملک معصوم علی خان در شاهجهان‌آباد^۴ گردآوری کرده است. مطالبی چند نیز درباره زندگی واله در لابلای این بیاض به چشم می‌خورد. نگارنده در مقاله حاضر در تدوین زندگینامه واله از آنها استفاده کرده است. علاوه بر ابیات فارسی، نمونه کلام اردو هم در این بیاض نقل گردیده است.

واله ابیات معتدبه فارسی و ترکی خود و اقوال حضرت علی و افلاطون و نسخه طبری علوی خان (م: ۱۰۸۰/۱۶۶۹-۱۱۶۰/۱۷۴۷) به نام «تقویت دل» را هم نقل کرده است. این بیاض به ظن قریب به یقین آغاز کار وی برای نگارش ریاض الشعراست که آن را باید مادر این تذکره خواند.

۶- ریاض الشعرا معروف‌ترین اثر واله است. تعداد فراوان نسخه‌های خطی تهیه شده از تذکره ریاض الشعرا بیانگر چیزی نیست، جز این که این اثر واله بسیار مورد علاقه و توجه و محبوبیت همگان بوده است^۵. این اثر ارزشمند، حجیم‌ترین تذکره عمومی شاعران

۱ - این نامه در نسخه خطی دیوان واله در کتابخانه رضا، رامپور وجود دارد.

۲ - همان.

۳ - استاد سید امیر حسن عابدی این بیاض را در مجله غالب نامه ژانویه ۱۹۹۴ م اجازاً معرفی کرده است.

۴ - واله در این بیاض نوشته است: حسب خواهش صاحب و قبله در جهان شش و مخدوم جهان حکیم الملک معصوم علی خان سلمه... این اوراق به عزای مرحوم «محمد علی غفران علی قلی داغستانی در دارالخلافة شاهجهان‌آباد قلمی شد... فی شهر ثوال ۱۱۴۸ هجری.

۵ - اشپونگر (ص ۱۳۳) نیز بر این عقیده بود.

فارسی است که در قرن دوازدهم هجری در شبه قاره به نگارش در آمده است.

واله در این اثر نسبت به سروده‌های شاعران توجه بیشتری معطوف داشته و به ذکر سوانح حیات آنها علاقه‌ای که باید مبذول داشت، نشان نداده است. اگرچه وی اطلاعات مهمی را در مورد زندگانی و احوال شاعران از قبیل تاریخ ولادت و وفات در دست داشته و یا می‌توانسته است آنها را به آسانی به دست آورد، اما وی توجهی آن چنانی در مورد درج سوانح حیات شاعران از خود نشان نداده است. او در اثر خود به نقل دو رساله شمس‌الدین فقیر و خلاصه تنبیه‌الغافلین سراج‌الدین علی خان آرزو و فرمانی از شاه تهماسب پرداخته که به طور معمول این گونه آثار در تذکره شعرا گنجانیده نمی‌شود. بنابراین، با توجه به مطالب مندرج در ریاض الشعرا می‌توان اظهار داشت که این اثر بیشتر به یک جنگ می‌ماند تا تذکره شاعران. این جمله خود واله نیز اثباتی است بر ادعای نویسنده این خطوط:

«غرض راقم حروف در تسوید این اوراق این است که به قدر مقدور اشعار بلند و افکار ارجمند فراهم آید، نه این که جمعی کثیر از موزونان را ذکر نماید»^۱.

ریاض الشعرا مشتمل بر یک مقدمه، بیست و هشت روضه (هر روضه برای یک حرف) و خاتمه‌ای در احوال خود مؤلف است. در این تذکره احوال دو هزار و پانصد و چهل^۲ شاعر قدیمی و همچنین معاصر نگارنده آمده است. نویسنده احوال شاعران را به ترتیب حروف الفبا نوشته و در ترتیب اسامی سرایندهگان، تخلص آنها را رعایت کرده است. در صورت عدم وجود تخلص، رعایت ترتیب نام و در غیر این صورت رعایت ترتیب کنیت و لقب شده است. چنانچه شاعری بیشتر به کنیت و یا لقب خود شهرت داشته، واله در

۱ - ریاض الشعرا: مقدمه مؤلف.

۲ - تعداد شعرا در نسخ مختلف ریاض الشعرا با یکدیگر فرق می‌کند. در نسخه بودلین، ۲۶۹۲، نسخه کتابخانه مولانا آزاد علیگره، شماره ۳-۵۱، نسخه ۲۵۴۶، نسخه بوهار، ۲۴۹۶، نسخه‌های خدابخش و اشپرنگر، ۲۵۰۰ و غیره

مورد وی همان را رعایت کرده است. این تذکره با احوال زندگی ابوالحسن خرقانی آغاز شده و با ذکر احوال یحیی خان پایان می‌یابد.

واله در این اثر از غزل، قصیده، قطعه و رباعی بیشتر به عنوان نمونه شعر استفاده کرده است. او درباره انتخاب از مثنوی‌ها روش خود را چنین توضیح می‌دهد:

«اگر از شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، سبعة مولوی جامی و مثنوی مولوی و غیر ذلک انتخاب می‌کرد، قریب بیست هزار شعر در این تذکره اضافه می‌شد و از فرط تطویل کسی را رغبت به خواندن و نوشتن آن نمی‌شد و اگر چند بیت از هر مثنوی به رعایت اختصار می‌نگاشت، بیننده (خواننده) را توهم این می‌رفت که شاید به اعتقاد مؤلف اشعار بلند در این مثنوی همین قدر بوده»^۱.

با این وجود، واله از مثنوی‌های «غیر مشهوره» بعضی شعرا گزیده‌هایی را در این تذکره «بر سبیل تحفگی» آورده است.

چنان‌که اشاره شد، واله در این اثر خود شرح حال تعدادی از شاعران را اصلاً نیاورده و در بعضی موارد فقط یکی دو جمله درباره شاعران نوشته و درباره برخی دیگر مفصل اظهار نظر کرده است. وی حتی در تألیف احوال بعضی شعرا دچار اشتباه شده است. شاعرانی که با واله معاصر بوده و یا با او آشنایی داشتند، بیش از دیگران مورد توجه او قرار گرفته‌اند. این بخش از ریاض الشعرا به واقع جان این تذکره است و به همین علت این سخن استاد گلچین معانی کاملاً درست است که:

«اگر همین قسمت را به عنوان ریاض الشعرا از خود برجای گذاشته بود، باز هم اثری با ارزش محسوب می‌شد»^۲.

علت نگارش تذکره این است که واله در آغاز ورود به هند با کسی دوست، معاشر و محشور نبود. وی بیشتر اوقات خود را در تنهایی و شعر خوانی می‌گذراند. واله پس از آن

۱ - ریاض الشعرا: مقدمه مؤلف. ۲ - تاریخ تذکره‌های فارسی. ص ۶۵۲.

تصمیم به جمع‌آوری ابیات دلتشین شاعران گرفت^۱. او در اثنای مرور آثار مختلف، تحفه سامی را نیز از نظر گذراند و بسیار تحت تأثیر آن واقع شد. به اعتقاد واله تحفه سامی بهترین تذکره‌ای بود که تا آن زمان وجود داشت. وی بهره فراوانی از این تذکره برد، به طوری که تصمیم وی در نگارش ریاض الشعرا نتیجه مطالعه همین تذکره بود^۲.

واله نگارش ریاض الشعرا را در سال ۱۱۶۰/۵ ۱۷۴۷ م آغاز کرد و "در ظرف معدودی از لیالی و ایام این مجلس را فراهم آورده"^۳. از قطعه تاریخ ذیل چنین برمی آید که واله در سال ۱۱۶۱/۵ ۱۷۴۸ م نگارش ریاض الشعرا را به پایان رسانده است:

این تذکره چون طرب فزای دل شد
تاریخش را دل از خود سایل شد
گفتا ز ریاض الشعرا رفت خزان
در وی چو بهار سر زده داخل شد
[ریاض الشعرا = ۶۱۳ - خزان = ۶۵۸ = ۹۵۵ + هار = ۲۰۶ = ۱۱۶۱]

اما نگارنده در معرفی احوال میرزا شرف‌الدین علی قمی می نویسد که:

"در سنه اتمام این نسخه که یکهزار و شصت و دو هجری است."

این جمله واله بدان معنی است که کار تألیف تذکره در سال ۱۱۶۱ هجری رسماً به پایان رسیده بود، اما مؤلف مطالب دیگری را تا سال ۱۱۶۲ هجری به آن افزوده است^۴.

سبک نگارش واله جز در مقدمه، ساده و عاری از لغزات منشیانه است. او در شرح حال بعضی از شاعران و اظهار نظر در مورد سبک آنها از القاب تعریفی استفاده کرده که به نثر مسجع و مقفی است.

غلام همدانی مصحفی فریبنده عند ثریا درباره واله نوشته است: "در عربی میزان درست نکرده بود"^۵، ولی واله آیاتی از کلام الله مجید، بعضی از احادیث و جملاتی را

۱ - ریاض الشعرا، مقدمه مؤلف. ۲ - همان: احوال سام میرزا.

۳ - همان: مقدمه.

۴ - ابی‌الف هم معتقد است که شصت آخر این تذکره در ۱۱۶۲ هجری تألیف شده است. رک: فهرست نسخ خطی فارسی در کتابخانه انجمن آسبایی بنگال، کلکته، شماره ۲۲۰.

۵ - عقد ثریا، ص ۷۶.

به عربی در اثر خود آورده که نشانگر آشنایی او به زبان عربی است.

سوانح نگاران بسیاری به توصیف و نقد ریاض الشعرا پرداخته‌اند. سراج‌الدین علی خان آرزو که پس از نگارش تذکره اش به نام مجمع النفایس، ریاض الشعرا را مطالعه کرده بود، گفت که:

"بعد از نوشتن این نسخه، تذکره مذکور به نظر آمد و الا این همه درد سر نمی کشید."

محمد عسکری نیز در مورد ریاض الشعرا این گونه ابراز نظر می کند:

"مثل او تا حال تألیف نشده است. صاحب استعداد می داند که چقدر نکات باریک فن شعر و شاعری و خصوصیات این فن شریفه در آن اظهار نموده است و چطور احوال و مدارج اهل زبان و شعرا را به متانت و عدویت و فصاحت و بلاغت و تازگی انشاء کرده"^۱.

خود مؤلف ادعا می کند که "چون فن شعر مندرس شده بود، او آن را از طریق تألیف این تذکره احیا کرده و روح جدیدی در کالبد آن دمیده است"^۲.

واله درباره مآخذ تذکره خود توضیح داده است که "قریب به هفتاد دیوان شعر و تذکره متقدم و متأخر و چندین کتاب تاریخ و کتب دیگر مثل نضحات (الانس) و مجالس (العشاق و یا مجالس النفایس) و غیره را در نظر گرفته بود". او اختلافاتی را که در مطالب این کتابها به نظرش رسیده بود، بر طرف کرده و نضحات الانس را بیش از مآخذ دیگر معتبر دانسته و کتب دیگر را آن چنان صاحب اعتبار شمرده است^۳.

واله علاوه بر عرفات العاشقین، تذکره نصرآبادی، تحفه سامی و تذکره المعاصرین حزین از آثار ذیلی نیز در نگارش ریاض الشعرا استفاده کرده و نام آنها را در مآخذ و مراجع خود درج کرده است:

۱ - صحایف شرایف، ص ۱۹۹. ۲ - ریاض الشعرا، مقدمه.

۳ - همان.

- ۱- تذکره سرخوش، ۲- لباب الالباب، ۳- چهارمقاله، ۴- تذکره النساء،
- ۵- کشکول شیخ بهایی، ۶- هفت اقلیم (امین احمد رازی)، ۷- تذکره الشعرا،
- دولشاهی، ۸- سفینه میرزا صایب، ۹- منتخب دواوین قدما (گردآورنده آن ناشناخته است)^۱، ۱۰- تاریخ بیهقی (ابوالفضل بیهقی)، ۱۱- حبیب السیر (غیاث‌الدین خواندمیر)، ۱۲- تاریخ احوال صفویه محمود خوندمیر،
- ۱۳- روضة الصفا (محمد بن خواند شاه، میرخواند) ۱۴- تاریخ همایونی (شاید ترک جهانگیری)، ۱۵- رساله الابرار فی اخبارالاکابر، ۱۶- خلاصة الاخبار،
- ۱۷- تاریخ شاهرخی (تاریخ خوقند از ملا نیاز محمد)، ۱۸- تاریخ عالم آرا (اسکندر منشی)، ۱۹- مرصادالعباد شیخ نجم‌الدین دایه، ۲۰- دیوان صایب،
- ۲۱- دیوان حافظ، ۲۲- دیوان سید معین‌الدین حسن اشرفی سمرقندی،
- ۲۳- دیوان انوری، ۲۴- دیوان سعدی، ۲۵- کلیات شاه نعمت‌الله ولی،
- ۲۶- دیوان میرزا طاهر وحید، ۲۷- مظهرالآثار، ۲۸- عرفات العاشقین.

مؤلف ریاض الشعرا در تهیه اثر خود از عرفات العاشقین تقی اوحدی استفاده فراوانی کرده، اما نام آن را در فهرست مآخذ خود نیاورده است. با توجه به انتقاد شدید واله از عرفات العاشقین و استفاده فراوان از مطالب آن، استاد گلچین معانی در مورد وی قضاوت منصفانه‌ای کرده است که:

«غرض اصلی وی این بوده است که تذکره عرفات العاشقین را انتحال و تلخیص کند و منابع و مآخذ تقی‌الدین اوحدی را کاملاً به حساب خود بگذارد و در ذکر ولی نعمت خویش حق نعمت را از یاد برده، او را به باد انتقاد گیرد و بی‌مایه و کم‌تبع قلمدادش نماید»^۲.

۱ - بدیهی است که این یکی از مجموعه‌های شعر فارسی است که مداحیان ذوق از خود بر جای گذاشته‌اند و بعضی از آنها دارای اهمیت تاریخی هستند. درباره این گونه سلیبه‌ها رجوع کنید به مقاله «قدیمی‌ترین مجموعه‌های شعر فارسی، از استاد نفیسی، درمغان علمی، لاهور ۱۹۵۵ م.

۲ - تاریخ تذکره‌های فارسی، ص ۶۵۱.

به هر حال، باید اذعان داشت که واله بررسی مفصلی را در مورد عرفات العاشقین به انجام رسانیده و معایب این تذکره را باز یافته است.

نظریات واله در ارتباط با عرفات العاشقین که بیانگر سبک انتقادی وی است، برای ارزیابی علمی و بررسی ادبی اوحدی و عرفات العاشقین از اهمیتی اساسی برخوردار است. بی‌مورد نخواهد بود چنانچه بخشی از نظرات واله در ریاض الشعرا، درباره اوحدی در این ذیل مورد مطالعه قرار گیرد:

«تقی‌الدین محمد تذکره‌ای مسمعی به عرفات که مزخرفات بسیار در آن درج کرده، تألیف نموده، این تذکره «کثیرالغلط» است، اوحدی نوشته است که: من دیوانش (قلی خان بیگ مجرم) را حسب الوصیت وی ترتیب دادم. به خاطر راقم حروف می‌رسد که تقی اوحدی اشعار بلندی که از خود ذکر کرده است، اکثر از آن بیچاره نخواهد بود که به حق‌الوصیت متصرف شده، چه از تذکره تقی اوحدی آنچه استنباط شد، حرف در این می‌رود که سواد فارسی هم داشته باشد یا نه. هر که تذکره مذکور را دیده و به فصاحت آشنا باشند، غور این حرف را خواهد کرد».

واله در ضمن معرفی سنایی آورده:

«راقم حروف را اعتماد به قول و ضبط تقی اوحدی نیست، چه میر مزبور بسیار کم‌مایه و کم‌تبع بوده، چنانچه بعضی رباعیات شیخ ابوسعید و بابا افضل کاشی را به نام شیخ بایزید قدس سره نقل کرده و حال آن که هیچ کس از متقدمین و مورخین و ارباب خیرت و اهل تحقیق ذکر نکرده‌اند که شیخ بایزید شعری فرموده، تقی اوحدی را نسیان نیز بوده. چنان‌که گاه هست که یک شعر را به نام سه کس و چهار کس نقل کرده است، سوای آنچه بر خود وی هم مشتبه بوده است».

طنز جالب توجه دیگری از واله در ضمن معرفی مولانا باری آمده است که:

«تقی اوحدی نوشته که او را من تربیت کرده‌ام و اشعار او را به استادان نمودم تا چنین شده. کاش در حق خود سفارشی می‌کرد تا چنان نمی‌شد».

وی در ادامه انتقادات خود از اوحدی، در مورد احوال ملا روحی همدانی چنین نوشته است:
 "نقی اوحدی تاریخی جهت زبان بریدن وی گفته، لیکن آن قدر بی مزه واقع شده
 است که اگر زبان او را هم می‌بریدند گنجایش داشت"^۱.

وی دوباره ضمن معرفی احوال روحی می‌نویسد که:

"اگر قصوری و اشتباهی و تکراری در ترقیم (ریاض الشعرا) رفته باشد،
 جرمه‌اش با او (اوحدی) است".

اظهارات واله در مورد اوحدی و عرفات العاشقین وی این سؤال را در ذهن خواننده
 برمی‌انگیزد که اگر عرفات اوحدی پر غلط بود، وی چرا به طور مشروح از این تذکره
 استفاده کرد و از رجوع مکرر به آن منصرف نشد؟ واله خود به این سؤال طبیعی پاسخی
 این گونه داده است:

"چه در حین تحریر این اوراق تذکره او در نظر بود، لابد رجوع به آن کتاب می‌شد.
 اگر ترکش اولی بود، لیکن ترک اولی نشد"^۲.

تذکره ریاض الشعرا دارای ویژگی‌هایی به شرح ذیل است:

همان طوری که قبلاً ذکر آن رفت، واله در این تذکره به معرفی سه رساله پرداخته
 که دیگر تذکره‌های موجود فاقد این ویژگی هستند. وی خلاصه‌ای از
 تنبیه المغالین سراج‌الدین علی خان آرزو، و دو رساله متعلق به میر شمس‌الدین
 فقیر با نامهای واقیه در علم عروض و قافیه، و خلاصه البدیع در صنایع شعری و
 فرمانی از شاه تهماسب را در ذیل احوال آنها آورده است.

۱ - با وجود ایرادهایی که به اوحدی و عرفات العاشقین وارد آورده، واله از این قطعه تاریخ وفات مولانا
 نیکی اصفهانی که اوحدی ساخته است، ستایش می‌کند:

نیکی که بُد از جمله نیکان زمان مرکز شده در دایره کون و مکان
 تاریخ شدش ز بعد رفتن به میان نیکی ز جهان برفت و نیکی ز جهان

۲ - ریاض الشعرا احوال خواجه شمس‌الدین محمد جویسی.

از آنجایی که واله خود از شاعران با ذوق، خوش طبع و نکته سنج و فردی شعرشناس
 بود، منتخبی از کلام شاعران را در این تذکره ثبت کرده است که در حقیقت گزیده‌ای از
 ابیات شاعران مربوطه است و این ادعای مؤلف را که «غرض راقم در تسوید این اوراق
 آن است که به قدر مقدور اشعار بلند و افکار ارجمند فراهم آید» تصدیق می‌کند.

دانستیم که واله از خانواده دولتمردان سرشناس و کار آموزده ایران بود و مشاغل اجرایی
 و سیاسی مهمی را در ایران عهد صفوی بر عهده داشت و به همین خاطر از نزدیک با
 اوضاع و احوال و تحولات سیاسی - اجتماعی ایران آشنا بود. وی پس از ورود به هند،
 به علت سوابق اداری و سیاسی درخشان خود و خانواده‌اش در ایران، به دستگاه دولتی
 گورکانیان وارد و عهده‌دار مشاغل مهمی در شبه قاره شد. در نتیجه وی ضمن معرفی آثار
 و احوال شاعران مروری کوتاه بر وقایع عصر آنها و سرگذشت تاریخی زمان خود نیز
 داشته است. واله در این اثر از هجوم افغانها و فتح اصفهان به دست آنها و همچنین تسلط
 نادر شاه افشار بر ایران سخن رانده است. او گزارش جامعی از لشکر کشی نادر شاه
 به هند و جنگ وی با محمد شاه گورکانی در محلی به نام کرنال (واقع در ایالت هریانا) را
 در ذیل احوال برهان الملک متخلص به امین به قلم کشیده است.^۱

پیشتر گفته شد که واله داغستانی منتقدی صاحب نظر در شعر فارسی بود. او مدارج
 مختلف شعر و شاعری را در ضمن شرح احوال شاعران بررسی و سروده‌های بسیاری
 از شاعران را ارزیابی و نقد کرده است و لذا نقد او بر نظم شاعران اهمیت قابل توجهی
 دارد و بیانگر روش نقد شعر در آن دوره است. بحث و بررسیهای مفصل واله درباره
 سبکهای مختلف شاعران فارسی سرا و همچنین آشنایی او با سبک شعرای فارسی هند
 جایز اهمیت بوده و باید منبع مهم و ارزشمندی به شمار آید.

۱ - استاد گنجین معانی این قسمت از ریاض الشعرا را بر پایه دو نسخه خطی تصحیح کرده و با مقدمه
 استاد پرویز تامل خانلاری در مجله سخن، شماره ۶ و ۷ سال ۱۳۴۱، ص ۶۹۲ به چاپ رسانده است.
 رک: تاریخ تذکره‌های فارسی، ص ۶۵۲.

واله درباره سبک بابا فغانی که وی را بنیان گذار سبک هندی خوانده‌اند، این گونه نظر می‌دهد:

"بابای مغفور مجتهد فن تازه‌ایست که پیش از وی احدی به آن روش شعر نگفته، پایه سخنوری را به جایی رسانیده که عنقای اندیشه به پیرامون او نمی‌تواند پرید. اکثر استادان زمان مثل مولانا وحشی یزدی و مولانا نظیری نیشابوری و مولانا ضمیری اصفهانی و خواجه حسین ثنایی و مولانا عرفی شیرازی و حکیم شغایی اصفهانی و حکیم رکنای مسیح کاشی و مولانا محتشم و غیرهم منتبع و مقلد و شاگرد و خوشه چین خرمن طرز و روش اویند تا به میرزا صایب رسید. میرزای مغفور که شاگرد حکیم رکنای و حکیم شغایی است، تغییر شیوه داده در طرز خود مجتهد و امام آن فن شده، چنان‌که الحال شعرای زمان ما اکثر منتبع طرز میرزا صایب شده‌اند، با آن‌که در عهد ما ناطقی که به نطق او یک لحظه توان گوش داد، به نظر نمی‌آید مگر شیخ محمد علی حزین لاهیجی و میر شمس‌الدین فقیر دهلوی حفظهما الله و میرزا جعفر راهب اصفهانی سلمه الله و بس."

واله در ذیل معرفی احوال میر نجات اصفهانی نزاکت گویی او را در شعر سرایی چنین مورد اعتراض قرار داده است:

"اما در شاعری آنچه مردم به او گمان دارند، نبود، بلکه می‌توان گفت که خون مذمت شعر بد، بعد از زلالی خوانساری و میرزا جلال اسیر و شوکت بخارایی در گردن میر نجات مرحوم است. چه زلالی و میرزا جلال را در بعضی اشعار راه به وادی مهملات افتاده، به اعتقاد خود این روش را نزاکت گویی دانسته و حال آن که از فرط بی‌مایگی در این وادی پی غلط کرده از منزل مقصود دور افتاده‌اند. از عهدۀ روش نزاکت بندی (فقط) ملا ظهوری ترشیزی به قوت طبع و زور مایه برآمده و هرکس تتبع او کند، البته کارش به مهمل گویی می‌انجامد. اما میر نجات مرحوم ماورای روش آنها طرز تازه‌ای اختراع کرده است که پسندیده طبع عوام

شده، یعنی تابع روزمره اجامره و اوباش و بازاریان گردیده، به طریق گفتگوی ایشان بنای شاعری را گذاشته است و چون اکثر خلق از دریافت دقیق مراتب سخنوری محروم و دست فکرتشان از دامن عرایس حجله فصاحت و بلاغت کوتاه است و بدانچه مطابق سلیقه و موافق طبع شان اتفاق افتاده باشد، راغب می‌باشند، لهذا به روش او رغبت تمام پیدا شده، اکثر به همان طرز مایل گردیده. اگر موزون باشند، تتبع آن می‌نمایند و الا به خواندن و شنیدن این قسم قناعت می‌کنند. و برخی دیگر از شعرای زمان ما مثل آقای رضای امید که مخاطب به قزلباش خان بود، و جمعی دیگر نازک مهملی‌های طرز زلالی و اسیر را علاوه طرز میر نجات نموده، کوس مزخرفات بر بام فضااحت می‌نوازند."

واله با بهره‌گیری از ذوق و قریحه عالی خود در شعر، برخی از ابیات شاعران را تغییر داده و آنها را ترمیم کرده است، به گونه‌ای که صاحب نظران و پژوهشگران می‌توانند این جسارت ادبی مؤلف را ستایش و تقدیر کنند؛ زیرا پیشنهادهای وی درباره ترمیم اشعار نه تنها به جا و منطقی است، بلکه این اقدام وی اساس ابیات تغییر یافته را از لحاظ زبان، محتوا و تأثیر آن بر ذهن و فکر خواننده رجحان و ترفیع بخشیده است. برای مثال واله پس از نقل این بیت ضیایی شوشتری:

می‌برد چشم غمم آه برانم که دگر حسرت آلود به روی تو نظر خواهیم کرد
پیشنهاد می‌کند که اگر مصرع اول این طور نوشته شود، بهتر است:

می‌برد چشم غمم هست یقینم که دگر

نظراتی که مؤلف ریاض الشعرا درباره مثنوی ملا شاه بدخشی ارائه کرده نیز حکایت از مطالعه دقیق واله در آنها دارد. او پس از بررسی این مثنوی چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

"در هر چند ورق انتقال بحری فرموده و بعد از چند ورق باز به بحر دیگر توجه نموده‌اند و در رعایت قافیه نیز چندان مبالغه ندارند."

وی در مورد محمد جعفر بیگ بینش و مثنوی مکافات نامه او می‌گوید:

"کذب و افترا بسیار نسبت به کسانی که سوء مزاج به آنها داشته، منظوم نموده. اقوالش را اعتبار نشاید".

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم ریاض الشعرا، تلاش نگارنده آن در آشکار ساختن انتساب غلط ابیات به شاعران مختلف است و در این راستا تقی اوحدی را به خاطر منسوب داشتن ابیات شاعری به شاعر دیگر، شدیداً مورد انتقاد قرار داده است.^۱ به نظر می‌رسد که در بررسی و تشخیص اشعار منسوب شده به دیگران، محمد عظیم ثبات و شیخ گلشن علی انصاری جونیوری با واله داغستانی همکاری کرده‌اند.^۲ آنچه که از مطالعه ریاض الشعرا برمی‌آید، این که تاکنون چنین بررسی و شناسایی عمیق گونه‌ای در بیشتر آثار موجود بویژه در تذکره‌های شاعران فارسی انجام نیافته است.

البته بر ادب شناسان پوشیده نیست که دیوان شاعران صاحب نام فارسی نیز دستخوش تغییر شده و بعضی از اشعار سراینندگان معروف در دواوین شاعران دیگر راه یافته است که دیوان حافظ شیرازی یکی از آنهاست. واله به دفعات از وجود اشعار دیگران در دیوان حافظ سخن گفته است.^۳ وی در ذیل شرح احوال بهاء‌الدین زنجانی چنین اشاره می‌کند:

"غزلی از او مشتمل بر یازده بیت مع تخلص بها در دیوان خواجه حافظ هست و فی الواقع که در دیوان خواجه مرحوم اشعار مردم مثل خواجه سلمان و شیخ اوحدی و غیره جسته جسته به نظر رسید".^۴

واله در مورد احوال خواجه حافظ چنین توضیح می‌دهد:

۱ - رک: ریاض الشعرا، تراجم سنایی، خواجه شمس‌الدین محمد جویی و غیره.

۲ - کاتب نسخه خطی ریاض الشعرا که اساس کار اثر حاضر است.

۳ - در چاپهای دیوان حافظ به تصحیح علامه قزوینی و پرنسور ندیر احمد نیز اشاره به این موضوع شده است.

۴ - ریاض الشعرا، احوال قاضی بهاء‌الدین زنجانی.

"چون خواجه حافظ و خواجه سلمان ساوجی معاصر بودند و اشعار ایشان نزدیک همدیگر می‌رسیده، مردم اکثر غزل‌های حافظ را از روی اشتباه در دیوان سلمان و اشعار سلمان را در دیوان حافظ نوشته‌اند".^۱

واله حتی علت شامل شدن اشعار دیگران در دیوان حافظ را توضیح داده است: "چه دیوان مزبور بعد از رحلت خواجه قدس‌الله سره مدّون شده، بعضی از غزلیات را عمداً به سبب ترتیب دیوان مزبور شعرای عصر گفته داخل کرده‌اند و آن هم معلوم می‌شود. چه نفس پاک خواجه را مشابَهتی با انفاس دیگران نیست، مگر امثالش را که گاهی به ندرت بیتی یا غزلی به آن قماش به دست آمده باشد".^۲

امیر خسرو دهلوی در دیباجه یکی از دواوین خود اشاره‌ای به یک دیوان هندی منسوب به مسعود سعد سلمان کرده است. اما واله انتساب این دیوان به مسعود سعد سلمان را قبول نکرده و آن را نادرست می‌داند. او در اثبات نظر خود و رد ادعای امیر خسرو دهلوی بحث منطقی و مستدل ارایه کرده که متعلق به زبان شناسی است. واله می‌گوید:

"گویند او را سه دیوان است، فارسی و عربی و هندی. به اعتقاد راقم حروف از دیوان هندی غرض وی همین نام است، چه لغت هندی را ممکن نیست که غیر از متولد آن دیار تواند حکم شد؛ زیرا که دریایی است بی پایان و احصای آن امری است در نهایت صعوبت و بر فرض محال که آن لغت را کسی آموخت، ممتنع است که غیر از متولدین آنجا که از طفولیت زبان شان عادت گرفته باشد. دیگری چنان که باید تکلم تواند کرد و روزمره آن را به دست تواند آورد، چه دانستن لغت امری است جدا و تکلم بر آن کردن امری است جدا، آری مگر تولد او در هند شده باشد".

۱ - ریاض الشعرا، احوال حافظ.

۲ - همان، احوال قاضی بهاء‌الدین زنجانی.



اصولاً و اله فارسی رایج در هند را فارسی اصیل نمی‌دانست و حتی به اشعار فارسی هندیان از نظر زبان و فن شعر سرایی اعتنایی نمی‌کرد و فارسی بودن آنها را بی‌اعتبار می‌خواند. نظرات وی در این باره بسیار آگاهی بخش و قابل توجه است. گوشه‌ای از نظرات وی در ذیل احوال کامله بیگم برای مطالعه و بررسی محققان ادب فارسی در اینجا می‌آید:

«این رباعی را در مرثیه فیضی گفته و بعضی از سلیمه بیگم می‌دانند و بنده هیچ کدام؛ زیرا که از آن زمان تا حال از صد سال متجاوز گذشته است و شیوع لغت فارسی به مرور دهور در هندوستان زیاد شده و می‌شود. آنچه ما می‌بینیم، مردان شان فارسی نمی‌دانند و نمی‌فهمند تا به زنان چه رسد و آنچه را در هندوستان فارسی نام نهاده‌اند، الفاظ جداگانش فارسی است، لیکن بعد از ترکیب و تکلم لغت دیگر می‌شود که مگر همان مردم بفهمند و دیگری خود مشکل در می‌یابد»^۱.

واله هنگام معرفی احوال میرزا جلال اسیر نظر حایز اهمیتی را درباره سبک شاعری وی و قریحه شعر فارسی هندیان به شرح مندرج در ذیل ارایه کرده است:

«چون اکثر سرمست باده ارغوانی بوده و در آن حال شعر می‌گفت، عرایس بعضی ایاتش از لباس معنی عوز مانده‌اند. بنابراین، دیوانش در هندوستان بی‌نهایت مرغوب طبایع شده است؛ زیرا که اکثر مردم هند پیوسته سرخوش از نشاء بنگ می‌باشند و آن ایات بی‌معنی که در مستی گفته شده، مناسبت تام با اذهان و افهام این جماعت دارد».

واله دیوان محسن فانی کشمیری فارسی سرای معروف هند را نیز مطالعه کرده بود، اما از سبک شاعری وی تعریفی نکرده و بلکه سروده‌های وی را دلپسند و استادانه نمی‌داند. فقیرالله آفرین یکی از عرفا و شاعران فارسی زبان شناخته شده هند است که به دعوت واله با وی ملاقات کرد. اگرچه مؤلف ریاض الشعرا با آفرین دارای روابط صمیمانه‌ای

۱ - واله در مورد احوال بیجه شاهی و گلرخ بیگم نیز همین گونه اظهار نظر کرده است.



بود، اما واژه از زبان و شعر فارسی او نیز انتقادی چنین به عمل می‌آورد:

«خود اذعان داشت که مردم هندوستان به تکلف تمام به فارسی تکلم می‌نمایند تا به شعر گفتن چه رسد. در واقع اگر آن مغفور در ایران نشو و نما می‌کرد، از اساطین سخنوران می‌شد. چون منتبع این زبان بوده، لهذا گاهی کمیت فکرش در میدان فصاحت و عرصه بلاغت لغزش یافته در ادای لغات و اصطلاحات، غلط و اشتباه می‌نمود».

واله در بررسی و تحلیل سروده‌های بیدل شاعر اندیشمند هندی چنین نوشته است:

«هر چند اکثر اشعارش موافق محاوره فصحای عجم نیست و ترکیب‌های غریب در زبان فارسی اختراع نموده، اما شعرهای بلند و برجسته بسیار دارد. پختگی نفس از گفتگوش ظاهر است. اگر زبان دانی اوقات صرف نموده، انتخابی از کلیاتش بر دارد، معلوم می‌شود که صاحب چه قدر مایه بوده است»^۱.

در اوایل این نوشتار آمده است که واژه دوستی نزدیک و روابط صمیمانه‌ای با شیخ علی حزین لاهیجی شاعر معروف داشت. اگرچه واله بسیاری از ادیبان و شاعران فارسی زبان هندی را به باد انتقاد گرفته و بسیاری از نظرات وی در مورد آثار آنها کاملاً سببی بر حقیقت و بی‌طرفی عالمانه نبوده است، اما وی رفتار توهین آمیز شیخ علی حزین نسبت به ادب پروران هندی را تأیید نکرده و بلکه مورد نکوهش قرار داده است. این واکنش واژه ثابت می‌کند که نظر وی در جمله ذیل صحیح است:

«راقم حروف را راستی جبلی و صداقت فطری است، بدون عصبیت آنچه بیان واقع و نفس الامر باشد، قلمی نموده است، فارغ از این که جمعی را خوش آید یا ناخوش آید»^۲.

۱ - دکتر محمد رفیعا شفیع کدکنی این آرزوی واله را برآورده و کتابی به نام شاعر آینه‌ها تألیف و آثار بیدل را ارزیابی کرده و انتخابی از کلام بیدل هم شامل این اثر ارزشمند استاد است. این کتاب حد اقل سه مرتبه در ایران چاپ شده است.
۲ - ریاض الشعرا احوال برهان الملک.



واله تمامی تلاش خود را به کار برد تا حزین را از این گونه گفتار و حرکات زشت بر حذر دارد، اما موفق نشد. از این رو مناسبات خود را با حزین قطع کرد و در تذکره ریاض الشعرا چنین نوشت:

"پادشاه و امرا و سایر ناس کمال محبت و مراعات نسبت به وی (حزین) مرعی می‌دارند ولیکن از آنجا که مروّت جبلّی و انصاف ذاتی حضرت شیخ است، عموم اهل این دیار را از پادشاه و امرا و غیره هجوهای رکیک که لایق شأن شیخ نبود، نمود. هر چند او را از این ادای زشت منع کردم، فایده نبخشید و تا حال در کار است. لابد پاس نمک پادشاه و حق صحبت امرا و آشنایان بی‌گناه گریبان گیر شده، ترک آشنایی و ملاقات آن بزرگوار نموده، این دیده را نادیده انگاشتم."

واله سپس از این که هندی‌ها در مقابل بدگویی‌های حزین صبر و شکیبایی از خود نشان داده و با وی به عطف و مهربانی رفتار کرده و برخوردی میهمان نوازانه داشته‌اند، این گونه از آنها قدردانی کرده و به خوبی یاد می‌کند:

"آفرین به خلق کریم و کرم عمیم این بزرگواران که با کمال قدرت در صدد انتقام بر نیامده، بیشتر از پیشتر در رعایت احوالش خود را معاف نمی‌دارند..."

جمله بعدی واله در عین حال نشانگر تأثیر رفتار حزین با هندی‌ها در افکار و اذهان دانشمندان و ادیبان ایرانی در هند است:

"و این معنی زیاده موجب خجالت عقلای ایران که در این دیار به بلای غربت گرفتارند، می‌شود."

باید خاطر نشان کرد که واله حتی خلاصه رساله تنبیه العاقلین سراج‌الدین علی خان آرزو را که به منظور آشکار سازی نواقص اشعار حزین و انتقاد از آن تألیف شد، در ریاض الشعرا نقل کرده است.

بی‌تردید واله در دوره‌ای زندگی می‌کرد که ادبیات فارسی در هند مسیر انحطاط را می‌پیمود. او در رابطه با علل این زوال نکته جالبی را به شرح ذیل بیان داشته است:



"سرپرستان در تربیت شعرا آن قدر مبالغه کرده که فن شاعری که فضیلت علوم را لازم داشت، از علم جدا شد و هر بی‌مایه به محض طبیعت موزون اراده شاعری کرد و رفته رفته فن شاعری که لطف فنون بود، از درجه اعتبار افتاده، به مضحکه انجامید، الی یومنا هذا در تنزل است و در این زمان خود، کار به جایی رسیده که موزونیت را در شعر و خیال نمی‌دانند بلکه الزام معنی را نیز بی‌معنی می‌شمارند."

واله در ریاض الشعرا این حکایت شنیدنی و جالب توجه را درباره فیضی نقل می‌کند که ظاهراً تا کنون در دیگر منابع عصر وی و پس از آن دیده نشده است:

"چون اکبر پادشاه در شرایع سست اعتقاد واقع شده بود و در بعضی امور مراعات هتود می‌نمود، مردم نسبت انحراف او را به شیخ فیضی می‌دهند که به اغوای او از جاده شریعت منحرف و به اضلال وی از طریق مستقیم اسلام برگردیده و این قول را راقم حروف باور نمی‌داشت تا این که از نواب عمده‌الملک امیر خان مرحوم محمد شاهی ابن مرحوم عمده‌الملک امیر خان بهادر عالمگیر شاهی شنیدم که می‌گفت: بیاضی به خط فیضی دیدم. در آنجا نوشته بود که این که مردم به من الحاد و کفر نسبت می‌دهند، به دلیل این که اکبر پادشاه را از جاده اسلام منحرف نموده‌ام، وجهش این است که هر چند خواستم که اگر پادشاه را به مذهب حقّه اثنا عشریه دلالت کنم، از فرط تعصب که در طبعش مخمر بود، صورت نگرفت و ملاحظه کردم که به جهت عصیّت مبدا ضرری به مؤمنین و شیعیان امیرالمؤمنین برسد، لهذا حیل‌های انگیختم و اعتقاد او را به مذهب اسلام سست کردم و چنان‌وا نمودم که او را داعیه نبوت و دغدغه رسیدن بشارت سماوی شد، لیکن قریب به طریق و رسوم انبیای هتود مثل تعظیم آفتاب و آب و غیره کردن و به این وسیله شر او را از شیعیان رفع کردم؛ زیرا که در نزد او سنی و شیعه مساوی شد و در مذهب هتود هم نگذاشتم استقامت یابد که مبدا

به مسلمین آفت رساند".

ریاض الشعرا روضه اللام و الف با عنوان ملاً لادری و ملا لاعلم دارد. چنین فصلی به جز در یک تذکره^۱، در تذکره‌های دیگر وجود ندارد.

همان طوری که از عنوان این فصل پیداست، واله در این روضه ابیاتی را آورده است که سراینده آنها معلوم نیست. بعضی از این اشعار را در ادوار مختلف به شاعران متعددی منسوب داشته‌اند. عبارت مختصر واله در آغاز این روضه نه تنها فصیح و بلیغ است بلکه محتوای آن نتیجه مطالعات دقیق وی از آثار مختلف شاعران فارسی به ویژه دواوین و تذکره‌های شعراست. در اینجا قسمتی از این عبارت نقل می‌شود که تحفه‌ای است برای سماعت و بصیرت:

"ملاً لادری و ملاً لاعلم پسران ملاً فراموش بن ملاً عنقا عدم آبادی اند. سیمرخ اندیشه در قاف فضایل شان پر ریخته و شهباز خیال را در اوج عزت شان نفس گسیخته. در عالم شاعری گوی سبقت از میدان تهمنتان این فن ربوده و در اقلیم سخنوری ابواب کرامات بر روی جهانیان گشوده‌اند. چنان‌که از جمله خوارق ایشان این است که در جمیع اعصار در عرصه بوده و هستند و خواهند بود. همانا جرعه از جام خضر نوشیده و خرقة بقا از دست مسیح پوشیده‌اند. از آوازه جمال عرایس ابتکار افکار ملاحظ آثار شان گوش عرشیان لبریز و از صیبت کمال نقایس

۱ - ریاض الشعرا: احوال فیضی.

۲ - مؤلف تذکره منتخب اللطایف که در تألیف تذکره خود از ریاض الشعرا استفاده کرده است، در پیروی از شیوه نگارش ریاض الشعرا این ابواب «ه» و «ی» باری مخصوص تحت عنوان «باب اللام و الالف» گشوده و ابیاتی چند نقل کرده که سراینده‌گان آنها برایش معلوم نبود. او مثال واله در مقدمه این باب چنین اظهار نظر می‌کند: ملا لاعلم الملقب به ملاً لادری ولد ملا لاعلم لنا بن ملاً مجهول الاسم متوطن لوح محفوظ آبادی ملازم نواب علیم الله خان است و ملای مذکور زندگی دراز یافت. مدت حیاتش تا عهد انقراض صحنه لیل و نهار مؤجل است. کم سینه و بیاضی باشد که از اشعارش سواد برداشته. معلوم باد چون بعضی شعر که در خاطر بردند و صاحب او معلوم نیست، لهذا اسم مذکور قرار داد.

سخنان درر نشان عذوبت بنیان شان صوامع فرشیان گهر خیز است".

در پایان یادآوری این نکته را لازم می‌دانند که تذکره ریاض الشعرا به سان دیگر تذکره‌های شاعران فارسی خالی از اشکال و ایراد نیست. در اینجا تنها به بعضی از این نقایص آن هم به طور خلاصه اشاره می‌شود:

واله در این اثر تاریخی شرح زندگانی بسیاری از شاعران را یا اصلاً نوشته و یا اگر نوشته، بسیار کوتاه بوده و با معرفی مختصری از آنها گذشته است. وی حتی تاریخ ولادت و وفات بعضی از شاعران صاحب نام فارسی را نیز ذکر نکرده است. در حالی که فراهم ساختن این گونه اطلاعات برای وی کاری مشکل و ناممکن نبوده است.

از اشتباهات مهم تاریخی واله در ریاض الشعرا این است که وی در گذشت ظهیرالدین محمد بابر بنیان‌گذار امپراتوری گورکانیان هند را در شهر کابل ذکر کرده، در حالی که بابر در شهر آگره فوت کرد و در همین شهر به طور موقت به خاک سپرده شد و پس از مدتی جسدش را بنا به وصیت خودش به کابل منتقل کرده و در آنجا دفن کردند.

طغان شاه بن الب ارسلان ملقب به شمس‌الدوله با کنیت ابوالفوارس در زمان الب ارسلان ولایت خراسان داشت و ازرقی یکی از مداحان وی بود. شرح حال این امیر مجهول است. بعضی او را با طغان شاه بن مؤید آبه که بعد از سنجر بر خراسان استیلا یافت، اشتباه گرفته‌اند و خلط کرده‌اند^۱. واله نیز مرتکب همین اشتباه شده است.

واله در مورد احوال مولانا علاءالدین دهلوی نوشته است که او سخنان شیخ نظام‌الدین اولیا را به نام فواید الفواد جمع آورده است که این درست نیست. گردآورنده فواید الفواد حسن علاء سجزی دهلوی است که مرید خاص شیخ نظام‌الدین اولیا و دوست نزدیک حضرت امیر خسرو دهلوی شاعر معروف فارسی است که دیوان شعر او در هند چاپ سنگی خورده است.

۱ - فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ج ۵.

باب الالباب عوفی تذکره معروف شعرای فارسی نیز یکی دیگر از منابع ریاض الشعراست. وانه بارها از این تذکره با عنوان «لب لباب» یاد کرده است.

ریاض الشعرا از مآخذ مورد استفاده تذکره نگاران بعدی بوده است. مؤلفان تذکره‌های ذیل به استفاده از ریاض الشعرا در آثار خود اشاره کرده‌اند:

بندرا بن داس خوشگو (دفتر سوم سفینه خوشگو)، میر غلام علی آزاد بلگرامی (خزانه عامره، تألیف ۱۱۷۶ هـ)، لجمی نراین شفیق اورنگ‌آبادی (گل رعنا، تألیف ۱۱۸۱-۲ هـ)، علی ابراهیم خان خلیل (خلاصه الکلام، تألیف ۱۱۸۷-۱۱۹۸ هـ) رحم

علی خان ایمان (تذکره منتخب اللطایف، تألیف در حدود سال ۱۱۹۰ هـ)، مولوی محمد قدرت‌الله شوق (تکملة الشعراى جام جمشید، تألیف بعد از ۱۱۹۹ هـ)، محمد رفیع‌الدین

نقشبندی (تذکره نوبهار، تألیف ۱۲۱۶ هـ)، شیخ احمد علی هاشمی سندیلوی (مخزن الغراب، تألیف ۱۲۱۸ هـ)، بهگوان داس هندی (سفینه هندی، تألیف ۱۲۱۹ هـ)،

حسین قلی خان عاشقی (نشر عشق، تألیف ۱۲۳۳-۱۲۳۴ هـ)، وزیر علی عبرتی عظیم‌آبادی (معراج الخیال، تألیف ۱۲۵۷ هـ)، محمد قدرت‌الله خان قدرت گویاموی

(نتایج الافکار، تألیف ۱۲۵۶-۱۲۵۷ هـ)، نواب صدیق حسن خان (شمع انجمن، تألیف ۱۲۹۲ هـ)، نواب سید نورالحسن خان طیب (نگارستان سخن، تألیف ۱۲۹۲-۱۲۹۳ هـ)،

ابوالقاسم محتشم (اخترتابان، تألیف ۱۲۹۹ هـ)، محمد عبدالغنی فرخ‌آبادی (تذکره الشعرا، تألیف ۱۳۲۸ هـ)، دکتر عبدالحمید عرفانی (تذکره شعرای پارسی زبان

کشمیر، تألیف ۱۳۳۴ هـ)^۱

علاوه بر این ریاض الشعرا به عنوان یکی از مآخذ اصلی در تدوین دایرة المعارف آریانا^۲ مورد استفاده واقع شده است.

۱ - برای اطلاعات مفصل درباره این تذکره‌ها رک: تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان.
۲ - این دایرة المعارف به کوشش انجمن دایرة المعارف آریانا، از سال ۱۳۲۸ هـ/ش/ ۱۹۴۹ م تا سال ۱۳۴۸ هـ/ش/ ۱۹۶۹ م تدوین گردیده و در کابل چاپ شده است.

شمار فراوانی از نسخه‌های خطی ریاض الشعرا در کتابخانه‌های مختلف جهان نگهداری می‌شود. وجود نسخه‌های متعدد - چنان‌که قبلاً گفته شد - سخن از محبوبیت و مورد پسند بودن این اثر در نزد صاحبان ذوق می‌راند، به گونه‌ای که بسیاری از تذکره نویسان و علاقه‌مندان به منظور مطالعه و تحقیق از آن نسخه برداشتند. نسخ کامل و ناقص و ملخص خطی ریاض الشعرا که در کتابخانه‌های مختلف جهان نگهداری می‌شوند، به قرار ذیل است^۱:

۱- کتابخانه ملی ملک، تهران، شماره ۴۳۰۱، این نسخه کم غلط را گلزار بیگ به خط نستعلیق پخته در شاهجهان‌آباد (دهلی) در قرون دوازدهم از روی نسخه اصلی کتابت کرد.

۲- همان کتابخانه: محمد عمر بن محمد بخش خان آشوب شاهجهان‌آبادی این اثر را خط نستعلیق در ۲۵ ذیحجه ۱۲۰۱ هجری کتابت کرد که حاشیه آن انتقادهایی بر پاره‌ای از مطالب تذکره دارد.

۳- کتابخانه شخصی استاد جلال‌الدین همایی که خود استاد آن را از روی نسخه مرحوم محمد باقر الفت اصفهانی نقل کرده و در حال حاضر در کتابخانه دانشگاه تهران، نگهداری می‌شود.

۴- اشپرنگر، شماره ۱۸.

۵- برلن، شماره ۶۵۷ (برلن، شماره ۶۵۶، ۱۲۲۴ هـ) خلاصه شرح حال و یک بیت نمونه از هر شاعر (احتمالاً از خود مؤلف).

۶- ایوانف، شماره ۲۳۰، ۱۱۷۱ هجری.

۷- ایوانف کرزن، شماره ۵۷، ناقص، ۱۷۹۴ م.

۸- لیتدزینا، شماره ۳۱۱، حدود ۱۷۷۰ م؛ لیتدزینا، شماره ۵۷، ۱۲۱۰ هجری.

۱ - دکتر علی رضا نقوی در تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان و اسناد گلچین معانی در تاریخ تذکره‌های فارسی به تعدادی از نسخه‌های خطی ریاض الشعرا اشاره کرده‌اند.

- ۹- لیندزیانا، شماره ۵۸ (ناقص الآخر).
- ۱۰- بوهار، شماره ۹۲، ۱۱۹۱ هجری.
- ۱۱- ربوع ج ۱، ص ۳۷۱ الف، ۱۲۰۳ هجری؛ تکمله ۱۱۲، ۱۲۱۶ هجری؛ ۱۱۳ (تا حرف کاف، قرن ۱۹ م).
- ۱۲- اصفیه، ج ۳، ص ۱۶۳، شماره ۱۲۰، ۱۲۵۸ هجری.
- ۱۳- کتابخانه خدابخش، بانک پیور، ج ۸، شماره ۶۹۳، قرن نوزدهم میلادی.
- ۱۴- بادلین، شماره ۳۷۷، قسمتی از تذکره.
- ۱۵- ایندیا آفس، لندن، شماره ۳۶۵۳.
- ۱۶- دانشگاه پنجاب، دو نسخه، یکی ناقص الاوّل و دیگری ناقص الآخر و دو نسخه «خلاصه ریاض الشعرا».
- ۱۷- کتابخانه رضا رامپور، دو نسخه به شماره‌های ۲۴۰۱ و ۲۴۰۲.
- ۱۸- کتابخانه موزه ملی، دهلی نو، دو نسخه به شماره‌های ۵۴۰۳۷ و ۸۹۹، ۱۱۷۶ هـ.
- ۱۹- چهار نسخه موجود در کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره، به شماره‌های حبیب گنج ۵۱۰۳، ۵۱۰۴.
- ۲۰- کتابخانه ملک، تهران شماره ۴۳۰۱.
- ۲۱- علاوه بر این نسخه‌های خطی، قمرالدین علی بن ثناءالله حسینی ناصری نظر به ضخامت ریاض الشعرا، آن را در ۱۲ رجب ۱۱۹۴ برای آقای ریچارد جانسن (Richard Johnson) خلاصه و به «لب لباب» موسوم کرد. نام تمام شعری که در ریاض الشعرا آمده است، در این تذکره نیز شامل است، اما با این تفاوت که شرح حال شعرا و نمونه کلام شان در این تذکره به اختصار آمده است. همچنین بعضی مطالب جالب توجه در این کتاب افزوده شده که در تذکره ریاض الشعرا نیست. بنابراین می‌توان گفت که این کتاب دارای اهمیت و ارزش بیشتری از خود

ریاض الشعراست. این خلاصه با ذکر شیخ ابو سعید ابوالخیر شروع می‌شود.^۱

۲۲- اته، شماره ۶۹۵، در ۱۱۹۴ هـ به خط شکسته کتابت شده و دارای ۲۳۶ برگ است و هر صفحه ۱۵ سطر دارد، نیز رک: تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۴۴۷. تصحیح و ترتیب ریاض الشعرا که اینک در اختیار علاقه‌مندان گذاشته می‌شود، بر اساس نسخه‌های زیرین انجام گرفته است:

- ۱- نسخه خود مؤلف که در کتابخانه خدابخش، بانک پیور (شماره ۲۲۲) پتنا نگهداری می‌شود. نسخه مذکور اساس کار تصحیح است. این عبارت به دستخط مؤلف روی اولین صفحه این نسخه قرار دارد:

مولا مباحنه

این کتاب را در ۲۸ ماه ربیع‌الثانی سنه ۱۱۶۴ هجرت از شاهجهان آباد مصحوب شاه محمد هادی به رسم پیشکش حسب‌الطلب قدوه اهل دل فایده‌روران کامل نکته‌شناس سخن‌دان رموز فهم معجز بیان حضرت شاه حمزه^۲ صاحب‌مهریان مخلصان سلمه‌الله‌الرحمن به قصبه موهره ارسال نمود. به سبب تعجیل در ترسیل فرصت مقابله نشد، لهذا بر غلط مانده. توقع که هر جا به نظر دقیقه یاب برسد، به تصحیح آن توجه و بذل فرمایند و مؤلف را که از مخلصان آن حضرت است، به دعای خیر یاد فرما باشند، حرره هیولای معروف به علی قلی بن علی قلی بن علی قلی بن علی قلی بن علی قلی بن آدم بن علی قلی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفر اعدا^۳، ان هذیه تذکره فمن شاء اتخذ الی ربه

۱- A Bio-bibliographical Survey of Persian Literature: C.A. Storey ج ۲، ص ۳-۳۲۲.

۲- دکتر غنار انصاری این واژه را اجمن خوانده که درست نیست. رک: احوال و افکار و آثار علی قلی و اهل دانشگاهانی، ص ۲۲۲. باید یادآور شد که حضرت سید شاه حمزه عارف معروف عصر خود بود و به سلسله قادریه علاقه داشت. شاه حمزه در ۱۱۳۱ هـ متولد و در ۱۱۹۸ هجری واصل به حق شد. احوال این عارف نامدار در تاریخ خاندان بوکات تألیف سید ابوالادرسون محمد بیان مازهروری آمده است.

۳- قرآن ۴۰۳/۱۱۲، ترجمه: نه کس فرزند او و نه از فرزند کسی است، و نه هیچ کس مثل و همنای او است.

سُبْحَانَ اللَّهِ، وَاللَّهُ...

نامه‌ای از واله در آخر نسخه خطی ریاض الشعرا (موجود در کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره، شماره ۵۱/۳) نقل شده است. چون این نسخه در مرهه (مارهه) کتابت شده، اغلب گمان می‌رود که وی این نامه را به همین شاه حمزه نوشته بود، که واله نسخه خطی متذکره بالا را خدمت او تقدیم کرده بود. مطالب قسمت آخر این نامه واله به قرار ذیل است:

نسخه تذکره به موجب ارشاد مرسل شد، لیکن به سبب غفلت کاتب کثیرالغلط است، فرصت مقابله نشد. اگر حق تعالی خواسته باشد، بعد از دو سه ماه به شرط بودن بنده در شاهجهان‌آباد و شرط حیات مستعار طلبیده مقابله نموده باز به خدمت ارسال خواهد داشت و الا به قدری که صحیح واقع شده باشد، مطالعه آن قدر اکتفا فرموده از باقی چشم باید پوشید و نادیده باید انگاشت. دیوان مرتب نبود. آن هم به شروط مذکوره بعد ازین به خدمت تواند رسید. در خاتمه تذکره قدری از مزخرفات بنده درج است، شاید بی‌تی یا مصراعی پسند شود. گر قبول افتد زهی عز و شرف، زیاده بندگی و نیاز. شاه حمزه که واله این نسخه خطی ریاض الشعرا را به او اهدا کرد، ظاهراً شخصی عارف بود و واله روابط نزدیکی با او داشت.

گلشن علی جوینوری که دوست و همکار مؤلف بود، این نسخه را به خط شکسته در زمان حیات واله استنساخ کرده است. در آخرین صفحه نسخه هدا، جملات زیر آمده است: راقمه گلشن علی.

تاریخ رحلت علی قلی خان که در سنه سبعین و مائة و الف است، عبدالحکیم حاکم چنین نوشته:

ظفر جنگ امیر کبیر شیخ معنی به حکم قضا از جهان کرد رحلت طلب کرد دل سال تاریخ فوتش خرد گفت: «بیوست واله برحمت»

۱۱۷۰ هـ

۱ - قرآن ۱۹/۷۳، ترجمه: این قرآن برای تذکر و یادآوری فرستاده شد تا هر که بخواند راهی به سوی خدا پیش گیرد.

اگرچه واله نتوانست این نسخه خطی را مطالعه و با نسخه صحیح‌تر مقابله کند و نسخه مورد نظر «پر غلط مانده»، ولی در مقایسه با نسخ دیگر ریاض الشعرا کم غلط است. شرح حال چند نفر شاعر و بعضی توضیحات هم روی حاشیه این نسخه نوشته شده است. به گمان غالب، توضیحات و مطالب دیگری را که روی حاشیه آمده، خواننده صاحب ذوق و مطلع بعداً افزوده است. در نتیجه بی‌توجهی صحاف، بیشتر عبارات روی حاشیه افتادگی دارد. به هر صورت عبارات کامل در پاورقی آورده شده است. این نسخه در پاورقی نسخه چاپی با نشانی «اصل» یاد شده است.

۲- نسخه موزه ملی هند، دهلی نو (شماره ۵۴۰۳۷) که آن را عنایت در زندگانی مؤلف در ۱۱۶۳ هجری یعنی یک سال بعد از تکمیل آن به خط نستعلیق ریز کتابت کرده است. در این نسخه ترقمه‌ای آمده بدین قرار:

به اختتام انجامید تذکره ریاض الشعراى متقدمین و متأخرین من مصنفات قبله حاجات و کعبه مرادات: گل گلزار معانی، بلبل شاخسار نکته دانی، علی خان واله داغستانی به دستخط خوشه چین کمترین خدام ذوی الاحترام سده سنیه حضرت اعلی عنایت الله در ۱۱۶۳ یکهزار و یکصد و شست و سه تحریر یافته کلاه اختتام بر فرق نهاد. الهی خواننده این نسخه را شاد و خورم گرداناد به حرمت النون و المصاد:

الهی فاجعل رجائی غیر منعکس لیدیک واجعل حسابی غیر منخوم

بعضی واژه‌ها، اصطلاحات ادبی و فنی و غیره در این نسخه روی حاشیه به نقل از فرهنگ ابراهیم شاهی معنی شده است. این نسخه در پاورقی نسخه چاپی با نشانی «موزه» یاد شده است.

۳- نسخه‌ای دیگر در کتابخانه رضا، رامپور (شماره ۲۴۰۱) نگهداری می‌شود و در پاورقی‌ها از آن با نشانی «ر» یاد شده است.

۴- نسخه‌ای در کتابخانه رضا، رامپور (۲۴۰۲) نگهداری می‌شود که قبلاً در کتابخانه سراج‌الدین علی خان آرزو بود. این نسخه به خط نستعلیق با نسخ دیگر تذکره

نیز مقابله شده است.

۵- نسخه‌ای در کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره شمار ۵۱۰۴ فارسی، در این نسخه این ترقیمه آمده: تحت تذکره ریاض الشعرا به خط فقیر حقیر بر تقصیر بنده کریم غفرله.

۶- نسخه‌ای در ذخیره حبیب گنج همین کتابخانه (شماره ۵۱۰۳ فارسی) که خیرات علی کتب مازهروی آن را استنساخ کرده است.

در نظر بود، شرح حال شاعرانی که در این تذکره از آنها یاد شده، پس از تطبیق با دیگر منابع و تذکره‌های موجود، در بخش تعلیقات نسخه چاپی به صورت متمم آورده شود. همچنین لازم بود در بعضی موارد مأخذ و اشتباهات و آله داغستانی مؤلف این اثر، تا حد امکان تصحیح گردد. با توجه به فراوانی مراجع دست اول و مقاله‌های پژوهشی بیشماری که تاکنون درباره احوال شاعران فارسی نگاشته شده است، این کار نسبتاً آسان می‌نمورد. اما در وهله اول نظر به محدودیت امکانات و در وهله دوم نظر به حجم بالای تذکره ریاض الشعرا، این مهم نیازمند صرف وقت زیاد و متحمل شدن هزینه سنگین بود. بنابراین، از این کار صرف نظر شد.

در تصحیح این تذکره سعی شده تا رسم الخط رایج امروز فارسی رعایت گردد و آنچه در متن اضافه شده، در میان دو پرانتز یا گیومه قرار گرفته است. این تذکره در دو جلد به چاپ می‌رسد. جلد اول در برگیرنده شرح حال شاعران به همراه یک و یا احتمالاً دو تا سه بیت نمونه است و جلد دوم شامل تمامی ابیات شاعرانی است که نگارنده در این تذکره به ذکر آنها همت گماشته است.

به هر حال تلاش مصحح در چاپ جلد اول بر این بوده است که متنی کامل و تا حد امکان صحیح از تذکره ریاض الشعرا به پژوهشگران و خوانندگان ارائه شود.

در پاورقی‌های موجود این جلد تنها اختلاف‌های معنی دار نسخ مورد نظر از این تذکره، آورده شده و از درج اشتباهات املائی کاتبان صرف نظر شده است. و آله

اصفهانی در حین نگارش تذکره به آیاتی از قرآن کریم، احادیث نبوی و جملات و ابیات عربی حسب الحال و براساس موضوع استناد کرده که مصحح تذکره آنها را به همراه ترجمه فارسی در بخش پایانی کتاب فهرست وار آورده است.

شایان ذکر می‌داند که حتی مطالعه اجمالی ریاض الشعرا بیانگر این حقیقت است که حوزه تسلط و قلمرو نفوذ زبان و ادب فارسی از کناره دریای مدیترانه گرفته تا تمامی شبه قاره و سرحد چین گسترده بوده است. علاوه بر این، ریاض الشعرا یکی از اسناد معتبر میراث گرانبهای مشترک ادبی و فرهنگی جهان فارسی بویژه ایران و هند است. بی‌تردید انتشار این گونه آثار، گسترش و تحکیم روابط ادبی و فرهنگی دو ملت ادب دوست ایران و هند را در پی خواهد داشت.

فهرست منابع مقدمه

- ۱- احوال و افکار و آثار علی قلی خان و آله داغستانی، دکتر عبدالغفار انصاری، بهار گل پور، بهار، ۱۹۸۳ م.
- ۲- ریاض و آله، علی قلی خان و آله داغستانی، نسخه خطی، کتابخانه انستیتوی غالب، دهلی نو.
- ۳- تاریخ تذکره‌های فارسی، گلچین معانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰، ج اول.
- ۴- تاریخ عماد الملک، عبدالقادر خان عرف غلام قادر خان، نسخه خطی کتابخانه خدا بخش، پتناه، شماره ۶۱۵.
- ۵- تاریخ مظفری، محمد علی خان انصاری، نسخه خطی کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره، شماره ۳۶۵، ۱۳۵.
- ۶- تذکره بهار بیخزان، احمد حسین، تصحیح نعیم احمد، علمی مجلس دهلی، ۱۹۶۸ م.



۷- تذکرة الخواتین، عبدالباری آسی، نولکشور، لکھنؤ.

۸- تذکرة مردم دیدہ، عبدالحکیم حاکم لاهوری، تصحیح سید عبداللہ، لاهور، ۱۹۶۱ م.

۹- تذکرة نسوان ہند، فصیح‌الدین بلخی، نسخہ خطی، کتابخانہ رضا، رامپور.

۱۰- تذکرة نویسی فارسی در ہند و پاکستان، دکتر سید علی رضا نقوی، چاپ علی اکبر علمی، تہران ۱۹۶۴ م.

۱۱- خزائنہ عامرہ، غلام علی آزاد بلگرامی، نولکشور، کانپور، ۱۸۷۱ م.

۱۲- خلاصۃ الافکار، ابوطالب خان تبریزی اصفہانی، نسخہ خطی در کتابخانہ خدابخش، پتہ، شماره ۷۱۲.

۱۳- ریاض الشعرا، علی قلی خان والہ داغستانی، نسخہ خطی در کتابخانہ مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگرہ، شماره ۵۱۰۴ فارسی.

۱۴- ریاض الشعرا، علی قلی خان والہ داغستانی، ہمین چاپ.

۱۵- ریحانۃ الادب، ج ۴، محمد علی تبریزی، تہران.

۱۶- زنان سخنور، علی اکبر مشیر سلیمی، تہران ۱۳۳۵ ش، ج اول.

۱۷- سفینۃ خوشگو، بندرین داس خوشگو، تصحیح عطاءالرحمان کاکوی، پتہ، دفتر سوم.

۱۸- سفینۃ ہندی، بھگوان داس ہندی، تصحیح عطاءالرحمان کاکوی، پتہ، ۱۹۵۸ م.

۱۹- صبح گلشن، علی حسن خان، مطبع فیض شاہجہانی، بھوپال، ۱۲۹۵ ہ.

۲۰- طبقات سخن، خلیفہ غلام محی الدین مبتلا، اسپرنگر، شماره ۵۳.

۲۱- عتد ثریا، شیخ غلام ہمدانی مصحفی، انجمن ترقی اردو، ہند، ۱۹۳۴ م.



۲۲- فرهنگ آندراج، چاپ ہند.

۲۳- فرهنگ فارسی، دکتر معین، امیر کبیر، تہران، ۱۳۷۱.

۲۴- گل رعنا، لچھمی نرین شفیق، نسخہ خطی کتابخانہ خدابخش، پتہ.

۲۵- گلشن بی خار، مصطفی خان شیفتہ، نولکشور.

۲۶- لباب الالباب، محمد عوفی، تصحیح ادوارہ براون، چاپ لیدن، ۱۹۰۳ م و تصحیح سعید نفیسی، چاپ اتحاد، ۱۳۳۵.

۲۷- مثنوی والہ و سلطان، شمس‌الدین فقیر، نسخہ خطی، کتابخانہ رضا، رامپور، شماره ۵۵۸۴ م.

۲۸- مجمع الفصحا، رضا قلی خان ہدایت، تہران ۱۳۴۰.

۲۹- مجمع النفایس (تنہا شعرا سده دوازدهم)، سراج‌الدین علی خان آرزو، تصحیح عابد رضا بیدار، کتابخانہ خدابخش، پتہ، چاپ دوم ۱۹۹۲ م.

۳۰- مخزن الغرایب، ج ۲، علی احمد خان ہاشمی سندیلوی، نسخہ خطی کتابخانہ خدابخش، شماره ۷۱۳.

۳۱- مفاتیح الزیاست، محمد رضا نجم، نسخہ خطی، کتابخانہ مدرسۃ البواعظین، لکھنؤ، شماره ۱۴۷.

۳۲- منتخب اللطایف، رحم علی خان ایمان، بہ کوشش پرفسور سید امیر حسن عابدی و جلالی نایینی، تہران ۱۳۴۹ ش.

۳۳- نتایج الافکار، قدرت اللہ شوق، بمبئی، ۱۳۳۶ ش.

۳۴- نشر عشق، حسین قلی خان عظیم آبادی، تصحیح اصغر جانفدا، نشریات دانش، تاجیکستان، ۱۹۸۳ م.



۳۵- ریاض واله داغستانی، استاد سید امیر حسن عابدی، غالب‌نامه، دهلی، ژانویه

۱۹۹۴ م.

۳۶- گنا بیگم، فارسی و اردو کی ایک شاعرہ، شریف حسین قاسمی، ارمغان علمی،

مجلس ادبیات مشرق، لاہور، ۱۹۹۸ م.

۳۷- قدیمی ترین مجموعه‌های شعر فارسی، استاد نفیسی، ارمغان علمی، لاہور، ۱۹۵۵ م.

منابع انگلیسی

- 38- Beale, T.W: *Oriental Biographical Dictionary*, Calcutta, 1801.
- 39- Ivanow, W: *Concise Descriptive Cat. of the Persian Mss. in the Collection of Asiatic Society of Bengal*, Calcutta, 1924.
- 40- Muqtadir, A: *Catalogue of the Persian & Arabic Mss. in the Oriental Library of Bankipore*, Calcutta 1908 - 1933.
- 41- M. Yousuf Kokan: *Arabic & Persian in Carnatic (1710-1960)*, Madras, 1974.
- 42- Rieu, C: *Catalogue of the Persian Mss. in the British Museum*, Vol. II, London, 1879-83.
- 43- Sprenger, A: *A Catalogue of the Arabic, Persian & Hindustani Mss. in the Libraries of the Kings of Oudh*, Calcutta, 1854.
- 44- Storey, C. A: *A Bio-bibliographical Survey of Persian Literature*, London, 1927-53.
